



چاپ هفتم



یادشکننده

آنچه از بی‌نظمی بهره می‌برد



نسیم نیکلاس طالب

ترجمه مینا صفری

با ویراستاری تخصصی بهنام فلاح

پادشکننده

آنچه از بی‌نظمی بهره می‌برد

نسیم نیکلاس طالب

ترجمهٔ مینا صفری

با ویراستاری تخصصی بهنام فلاح

فهرست

خلاصه و نقشه فصل‌ها ۹

پیش‌گفتار ۱۳

کتاب اول) پادشکننده: یک پیش‌درآمد ۴۱

فصل ۱. چیزی مابین داموکلس و هیدر ۴۳

فصل ۲. جبران بیش از حد و واکنش بیش از حد در همه جا ۵۳

فصل ۳. گربه و ماشین لباس‌شویی ۶۹

فصل ۴. آنچه مرا می‌کشد دیگران را قوی‌تر می‌سازد ۸۱

کتاب دوم) مدرنیته و انکار پادشکنندگی ۹۹

فصل ۵. بازار چارسوق و ساختمان اداری ۱۰۱

فصل ۶. به آن‌ها بگویید که من عاشق (مقداری) تصادفی بودن هستم ۱۱۹

فصل ۷. مداخله ساده‌لوحانه ۱۳۱

فصل ۸. پیش‌بینی به مثابه طفل مدرنیته ۱۵۷

کتاب سوم) جهان‌بینی ناپیش‌بینانه ۱۶۳

فصل ۹. تونی چاقه و شکننده‌گرها ۱۶۵

فصل ۱۰. جنبه منفی و مثبت برای سینکا ۱۷۵

فصل ۱۱. هیچ وقت با ستاره راک ازدواج نکن ۱۸۳

کتاب چهارم) آپشنالیتی، فناوری و هوش پادشکنندگی ۱۹۳

فصل ۱۲. انگورهای شیرین تالس ۱۹۷

فصل ۱۳. تدریس پرواز به پرندگان ۲۱۳

یادداشت ناشر

نسیم نیکلاس طالب، آدم عجیبی است با ایده‌های عجیب و خط‌شکن. برخورد مخاطب با اینجور آدم‌ها (و اینجور ایده‌ها) مشخص است: یا عاشقش می‌شویم یا متنفر! کم پیش می‌آید حد وسطی وجود داشته باشد. اما هر دوی این برخوردها نامناسب‌اند. باعث می‌شوند چشم‌بسته آن ایده‌ها را بپذیریم یا چشم‌بسته ردشان کنیم.

نویسنده در جایی از کتاب می‌گوید که در درونش رادار چرندیابی دارد که به خوبی «چرندیات» را تشخیص می‌دهد. به گمانم همه ما چنین راداری داریم، فقط تنظیماتش خاص خودمان است. برای مواجهه با حرف‌های نسیم طالب، بهتر است این رادار را مجدد تنظیم کنیم و مطمئن شویم که ایده‌هایش را با عشق یا نفرت‌مان به نویسنده ارزیابی نمی‌کنیم. با این کار، برخی حرف‌های کتاب را خواهیم پذیرفت و برخی را رد خواهیم کرد. درستش هم همین است.

خواندن این کتاب و کلا نوشته‌های نسیم طالب، حوصله و تمرکز خاصی را می‌طلبد. پیشنهاد می‌کنم این کتاب را بیش از یکبار بخوانید و در مطالعه اول، از مواردی که خود نویسنده گفته است «این بخش فنی است» بگذرید. احتمالاً چندین بار نیاز خواهد شد که به بخش واژه‌نامه و خلاصه کتاب مراجعه کنید.

خبر خوب اینکه نسیم طالب، کپی‌رایت ترجمه فارسی سری کامل اینسرتو از جمله همین کتاب را به نشر نوین واگذار کرده است. این اتفاق در یک جغرافیای نرمال، نباید اتفاق خاصی باشد. از بابت آن خوشحالیم و امیدوارم بتوانیم ترجمه‌های خوبی از کتاب‌های طالب به تمام فارسی‌زبان‌های دنیا ارائه دهیم.



مجوز رسمی ترجمه و نشر کتاب

نشر نوین، با گرفتن کپی‌رایت نسخه فارسی کتاب

Antifragile: Things that Gain from Disorder

از **Nassim Nicholas Taleb** و آژانس ادبی ایشان، **Brockman, Inc.**

اقدام به انتشار کتاب با نام «پادشکننده: آنچه از بی‌نظمی بهره می‌برد»
کرده است.

طبق این اجازه رسمی، تمامی حقوق این اثر از جمله انتشار کاغذی و
الکترونیکی آن برای نشر نوین محفوظ بوده و ترجمه و انتشار مجدد آن
توسط سایر مترجمان و ناشران ایرانی، خلاف قوانین کپی‌رایت بین‌المللی
و اخلاق حرفه‌ای است.

اقتصادی و غیره) را توضیح می‌دهد. معایب عقل‌باوری، سیاست خارجی ایالات متحده و ثبات بخشی دروغین.

فصل هفت. پیش‌درآمدی بر مداخله ساده‌لوحانه و مشکلات درمان‌زاد و ناشی از مداخله، مغفول‌مانده‌ترین محصول مدرنیته، نویز و سیگنال و مداخله‌گری بیش از حد ناشی از نویز.

فصل هشت. پیش‌بینی به مثابه طفل مدرنیته.

کتاب سوم: جهان‌بینی غیرپیش‌بینانه

فصل نه. تونی چاقه، کسی که شکنندگی را بو می‌کشد، نیرو، ناهارهای طولانی و ایجاد انقباض پولی برای شکننده‌گرها.

فصل ده. پروفیسور تریفات از راهکار پیشنهادی خودش امتناع می‌کند و ما از سینکا و رواقی‌گری به‌عنوان راهی مخفی استفاده می‌کنیم برای اینکه توضیح دهیم چرا هر چیز پادشکننده‌ای باید بیشتر از جنبه منفی، جنبه مثبت داشته باشد و به این ترتیب از نوسان، خطا و استرس‌زها نفع ببرد؛ **عدم تقارن بنیادی.**

فصل یازده. چه چیزهایی را می‌شود با هم یکی دانست و چه چیزهایی را نباید با هم اشتباه گرفت. **استراتژی هالتر** در زندگی و امور مختلف به مثابه تبدیل و تحول هر چیزی از شکننده به پادشکننده.

کتاب چهارم: آپشنالیتی^۱، فناوری و هوش پادشکنندگی

(تنش بین تحصیلات رسمی که عاشق نظم است و نوآوری که عاشق بی‌نظمی است).

فصل دوازده. تالس در مقابل ارسطو و مفهوم آپشنالیتی که به شما امکان می‌دهد کاری به جریان امور و اینکه چه می‌شود نداشته باشید؛ به خاطر یکی دانستن نظر این دو، مفهوم آپشنالیتی اشتباه فهمیده شده است. چگونگی درک نکردن موضوع توسط ارسطو. آپشنالیتی در زندگی خصوصی، شرایطی که تحت آن، آزمون و خطا بهتر از طرح و برنامه‌ریزی جواب می‌دهد. **پرسه‌زن منطقی.**

فصل سیزده. پرداخت‌ها و باج سبیل‌های نامتقارن پشت‌بند رشد و پیشرفت، بیشتر درباره همین موضوع. **توهم شوروی** هاروارد یا اثر تدریس پرواز به پرنندگان. پدیده‌های ثانوی یا همانند.

خلاصه و نقشه فصل‌ها

عبارت‌های با فونت ضخیم (بولد) در واژه‌نامه آخر کتاب توضیح داده شده‌اند.

کتاب اول: پادشکننده: پیش‌درآمد

فصل یک. توضیح می‌دهد که چگونه واژه "پادشکنندگی" را در کلاس‌های درس از قلم می‌اندازیم. شکننده-استوار-پادشکننده مانند داموکلس-ققنوس-هیدر. وابستگی به زمینه.

فصل دو. آنجا که متوجه جبران بیش از حد می‌شویم. عشق وسواس‌گونه و افراطی همه‌جا به جز اقتصاد، پادشکننده‌ترین چیز است.

فصل سه. تفاوت بین ارگانیک و مهندسی‌شده. **توریستی‌سازی** و تلاش برای تهی‌سازی زندگی از نوسان.

فصل چهار. پادشکنندگی کل غالباً وابسته به شکنندگی اجزاء آن است. چرا مرگ برای حیات ضروری است. مزایای خطاها برای جمع. چرا ما به ریسک‌پذیرندگان نیاز داریم. چند نکته درباره مدرنیته که مطلب اصلی را نمی‌فهمد. ادای احترامی به کارآفرین‌ها و ریسک‌پذیرها.

کتاب دوم: مدرنیته و انکار پادشکنندگی

تخت پروکروستس

فصل پنج. دو مقوله تصادفی بودن متفاوت با نگاهی به شرح حال دو برادر. چگونه سوئیس از بالا کنترل نمی‌شود. تفاوت بین **میانستان** و **کرانستان**. فضیلت‌ها و محاسن دولت‌شهرها، سیستم‌های سیاسی از پایین به بالا و اثر ثبات‌بخشی و پایدارسازی نویز شهرداری.

فصل شش. سیستم‌هایی که از تصادفی بودن خوششان می‌آید. تبرید (بازپخت) در فیزیک و غیر از آن. این فصل اثر پایدارسازی بیش از حد ارگانیسیم‌ها و سیستم‌های پیچیده (سیاسی).

فصل ۱۴. وقتی دو چیز "عین هم" نیستند ۲۲۹

فصل ۱۵. تاریخی که بازنده‌ها نوشته‌اند ۲۴۵

فصل ۱۶. درسی درباره بی‌نظمی ۲۷۳

فصل ۱۷. تونی چاقه با سقراط مباحثه می‌کند ۲۸۳

نتیجه‌گیری کتاب چهارم ۲۹۷

کتاب پنجم) غیرخطی و غیرخطی ۲۹۹

فصل ۱۸. در باب تفاوت بین سنگ خارا و هزار سنگ‌ریزه ۳۰۳

فصل ۱۹. سنگ فلاسفه و برعکس آن ۳۲۹

کتاب ششم) عمل مبتنی بر حذف یا روش سلبی ۳۴۱

فصل ۲۰. زمان و شکنندگی ۳۵۱

فصل ۲۱. پزشکی، تحذب و ابهام ۳۸۱

فصل ۲۲. زیاد عمر کردن، اما نه بیش از حد زیاد ۴۰۵

کتاب هفتم) اصول اخلاقی شکنندگی و پادشکنندگی ۴۲۳

فصل ۲۳. پوست در بازی: پادشکنندگی و آپشنالیتی به هزینه دیگران ۴۲۵

فصل ۲۴. اصول اخلاق را به قامت یک حرفه درآوردن ۴۵۹

فصل ۲۵. نتیجه‌گیری ۴۷۵

سخن آخر. از رستاخیز به رستاخیز ۴۷۹

واژنامه ۴۸۱

پیوست‌ها ۴۸۶

پیش‌گفتار

۱. چگونه عاشق باد باشیم

باد شمع را خاموش، اما آتش را شعله‌ورتر می‌کند.

تصادفی بودن، عدم قطعیت و آشوب نیز همین‌طورند: باید از آن‌ها بهره ببرید، نه اینکه از آن‌ها اجتناب کنید. باید آتش باشید و مشتاق وزش باد. این جمله به اختصار نگرش دیرتسلیم‌شوندگی نویسنده این کتاب را در برابر تصادفی بودن و عدم قطعیت بیان می‌کند.

ما نمی‌خواهیم فقط از عدم قطعیت جان سالم به در ببریم یا به زحمت از عهده‌اش بریاییم. به دنبال این هستیم که عدم قطعیت را از سر بگذرانیم و علاوه بر آن - مثل طبقه خاصی از رواقیون جسور و پرتکاپوی رومی - حرف آخر را بزنیم. مأموریت ما این است که چگونه امر نادیده، مبهم و توضیح‌ناپذیر را رام کنیم، حتی بر آن مسلط شویم و بلکه هم شکستش دهیم.

چگونه؟

۲. پادشکننده

بعضی مسائل هستند که از شوک بهره می‌برند؛ آن‌ها وقتی در معرض نوسان، تصادفی بودن، بی‌نظمی و عوامل استرس‌زا قرار می‌گیرند، شکوفا می‌شوند و رشد می‌کنند. آن‌ها عاشق ماجراجویی، ریسک و عدم قطعیت‌اند. با وجود اینکه چنین پدیده‌ای در همه جا وجود دارد و فراگیر است، هیچ واژه‌ای برای متضاد کلمه شکننده وجود ندارد. پس بیایید اسمش را بگذاریم پادشکننده.

پادشکنندگی چیزی فراتر از تاب‌آوری^۱ یا استواری^۲ است. تاب‌آور در مقابل شوک‌ها مقاومت

1. resilience

2. robustness

کتاب هفتم: نظام اخلاقی شکنندگی و پادشکنندگی

فصل بیست و سه. مسئله نمایندگی در حکم انتقال شکنندگی. پوست در بازی. تعهد باورمندان یا روح در بازی. مسئله رابرت روبین، مسئله جوزف استیگلیتز و مسئله آلن بلایندر، هر سه درباره نمایندگی و یکی از آنها درباره استفاده گزینشی است.

فصل بیست و چهار. وارونگی اخلاقی. جمع افراد می‌توانند در اشتباه باشند و باین حال تک تک افراد از آن اشتباه آگاه باشند. چطور افراد اسیر یک باور می‌شوند و چطور باید آنها را آزاد کرد.

فصل بیست و پنج. نتیجه‌گیری.

سخن آخر. وقتی نیرو به شامات می‌رود و رستاخیز آدونیس را به نظاره می‌نشیند، چه اتفاقی می‌افتد.

فصل چهارده. مغالطه الوار سبز. تنش بین شناخت پایه و آزمون و خطا و نقش آن در طول تاریخ. آیا دانش ثروت می‌سازد و اگر چنین است کدام دانش؟ وقتی دو چیز، عین هم نیستند.

فصل پانزده. بازنویسی تاریخ فناوری. اینکه تاریخ علم چگونه توسط بازنده‌ها بازنویسی می‌شود و من چقدر آن را در کسب و کار خودم دیدم و چگونه می‌توانیم آن را به موارد دیگر تعمیم دهیم. آیا دانش بیولوژی به پزشکی آسیب می‌زند؟ پنهان‌سازی نقش شانس. چه مؤلفه‌ای یک کارآفرین خوب را می‌سازد؟

فصل شانزده. چگونه با مامان فوتبالی‌ها رفتار کنیم. تحصیل و آموزش یک پرسه‌زن.

فصل هفده. تونی چاقه با سقراط مباحثه می‌کند. چرا نمی‌توانیم کارهایی را انجام دهیم که نمی‌توانیم توضیح دهیم و چرا کارهایی را که انجام می‌دهیم باید توضیح دهیم؟ امور دیونیزی. رویکرد هالو-غیرهالو به امور و مسائل.

کتاب پنجم: غیرخطی و غیرخطی

فصل هجده. تحذب، تقعر و اثرات تحذب. چرا اندازه بزرگ باعث شکستگی می‌شود.

فصل نوزده. سنگ فلاسفه یا کیمیا. بحث عمیق‌تر درباره تحذب. چطور فنی می‌ور شکست شد. غیرخطی بودن. میان‌بر ذهنی برای تشخیص شکستگی و پادشکستگی. سوگیری‌های تحذب، نامساوی ینسن و خطرات نادانی ناشی از آن‌ها.

کتاب ششم: روش سلبی یا کسب آگاهی از طریق حذف کردن

فصل بیست. نئومانیا (نوشیدایی)، بررسی آینده به وسیله روش سلبی. اثر لیندی: قدیمی‌ها متناسب با سنشان بیشتر از جدیدی‌ها عمر می‌کنند. کاشی امپدوکلس. چرا امر غیرعقلانی نسبت به آنچه امر عقلانی دانسته می‌شود، برتری دارد.

فصل بیست و یک. پزشکی و بی‌تقارنی. قواعد تصمیم‌گیری در مسائل پزشکی: چرا شخصی با وضعیت پزشکی حاد پیامد غیرمترقبه محذب دارد و شخص سالم‌تر در معرض پیامدهای مقعر است.

فصل بیست و دو. درمان دارویی از طریق حذف و کم کردن. این فصل تطابق بین افراد و نوع تصادفی بودن محیط زندگی‌شان را نشان می‌دهد. چرا دلم نمی‌خواهد تا ابد زنده بمانم.

می‌کند و همانی که بود باقی می‌ماند؛ پادشکننده اما از آن چیزی که بود بهتر می‌شود. هر امری که با زمان تغییر می‌کند مانند فرگشت، فرهنگ، ایده‌ها، انقلاب‌ها، نظام‌های سیاسی، نوآوری‌های فناورانه، موفقیت‌های فرهنگی و اقتصادی، بقای جمعی، دستور پخت غذاهای خوب (مثلاً سوپ مرغ یا استیک تارتار با یک جرعه کنیاک)، پیدایش شهرها، فرهنگ‌ها، نظام‌های حقوقی، جنگل‌های استوایی، مقاومت باکتریایی... حتی وجود خودمان به‌عنوان گونه‌هایی روی این سیاره، چنین خصلتی دارد. به‌این ترتیب پادشکنندگی مرز بین موارد زنده و طبیعی (یا پیچیده) مانند بدن انسان با مواردی را تعیین می‌کند که تغییر نمی‌کنند، مانند اشیائی مثل فنجان چینی.

پادشکننده عاشق تصادفی بودن و عدم قطعیت است که از همه مهم‌تر، به‌معنی عشق به خطاست یعنی دسته‌ خاصی از خطاها. پادشکنندگی خصلت بی‌نظیری دارد که به ما اجازه می‌دهد با ناشناخته‌ها دست‌وپنجه نرم کنیم و بدون داشتن درکی از جریان امور، کار کنیم و کارمان را هم خوب انجام دهیم. بگذارید کمی بی‌پروا تر باشم: به لطف پادشکنندگی، کارکردن ما خیلی بهتر از فکر کردنمان شده است. من ترجیح می‌دهم بیشتر کندذهن و پادشکننده باشم تا بسیار باهوش و شکننده.

به‌راحتی می‌توانیم مواردی را پیرامون خودمان ببینیم که میزانی از استرس‌زها و نوسان را دوست دارند، از جمله نظام‌های اقتصادی، بدنمان، تغذیه‌مان (ظاهراً انواع دیابت و بسیاری از ناخوشی‌های شبیه به آن در عصر حاضر با فقدان تصادفی بودن در خورد و خوراک و نبود استرس‌زای محرومیت غذایی گاه‌وبی‌گاه مرتبط است) و روانمان. حتی قراردادهای مالی هم پادشکننده هستند: آن‌ها به‌وضوح برای سود بردن از نوسان و بی‌ثباتی بازار طراحی شده‌اند.

پادشکنندگی باعث می‌شود که شکنندگی را بهتر درک کنیم. درست همان‌طور که بدون کاهش امراض نمی‌توانیم سلامتی را بهبود بخشیم یا بدون کاهش زیان، ثروت را افزایش دهیم، پادشکنندگی و شکنندگی هم درجاتی از یک طیف هستند.

ناپیش‌بینی

با درک ساز و کارهای پادشکنندگی می‌توانیم راهنمای نظام‌مند و جامعی درست کنیم برای تصمیم‌گیری ناپیش‌بینانه و فارغ از پیش‌گویی تحت شرایط عدم قطعیت در تجارت، سیاست، طبابت و به‌طور کلی زندگی و هر جایی که ناشناخته‌ها غالب‌اند و هر وضعیتی که تصادفی بودن، پیش‌بینی‌ناپذیری، ابهام یا درک ناقص از قضایا در آن هست.

تشخیص شکننده بودن امری خیلی راحت‌تر از پیش‌بینی وقوع رویدادی است که ممکن است به آن امر آسیب بزند. شکنندگی را می‌توان سنجید و اندازه گرفت، اما ریسک قابل‌سنجش

نیست (به جز در کازینوها یا ذهن افرادی که اسم خودشان را گذاشته‌اند "کارشناس ریسک"). این سنجش و اندازه‌گیری برای مسئله‌ای که من به آن می‌گویم مسئله قوی سیاه راه‌حلی را در اختیارمان قرار می‌دهد. مسئله قوی سیاه یعنی امکان‌پذیر نبودن محاسبه ریسک برای رویدادهای نادر و مهم و پیش‌بینی وقوع آن‌ها. کنترل میزان آسیب‌پذیری از نوسان و ناپایداری، راحت‌تر از پیش‌بینی رویدادی است که می‌تواند باعث آن آسیب شود. بنابراین پیشنهاد ما این است که رویکردهای فعلی خودمان به پیش‌بینی، پیش‌گویی و مدیریت ریسک را به روش کاملاً جدید و متفاوتی تغییر دهیم.

در هر حیطه یا زمینه‌ای از کاربردها، دستورالعمل‌هایی را پیشنهاد می‌کنیم که با کاهش شکنندگی یا بهره‌گیری حداکثری از پادشکنندگی، از شکننده بودن به سمت پادشکننده بودن پیش بروید. و تقریباً همیشه می‌توانیم با استفاده از یک آزمون ساده عدم تقارن، پادشکنندگی (و شکنندگی) را تشخیص دهیم: هر امری که از رویدادهای تصادفی (یا شوک‌های خاص) بیشتر از متضرر شدن نفع ببرد، پادشکننده است؛ برعکس آن می‌شود شکننده.

محروم‌سازی از پادشکنندگی

از همه مهم‌تر و حیاتی‌تر اینکه اگر پادشکنندگی خصلت تمام سیستم‌های طبیعی (و پیچیده‌ای) است که بقا یافته‌اند، پس محروم‌سازی این سیستم‌ها از نوسان، تصادفی بودن و عوامل استرس‌زا به آن‌ها آسیب خواهد زد. آن‌ها ضعیف می‌شوند، می‌میرند یا از هم می‌پاشند. ما اقتصاد، سلامت، زندگی سیاسی، آموزش و تقریباً هر چیزی را به واسطهٔ جلوگیری از تصادفی بودن و نوسان، شکننده کرده‌ایم. درست همان‌طور که اگر یک ماه در بستر بمانید (ترجیحاً همراه با نسخهٔ اصلی و کامل کتاب جنگ و صلح و دسترسی کامل به هشتادوشش قسمت از سریال سوپر/نوز) دچار تحلیل رفتگی ماهیچه‌ها می‌شوید، سیستم‌های پیچیده هم وقتی از استرس‌زها محروم شوند ضعیف شده و حتی خواهند مُرد. بخش بزرگی از دنیای مدرن و ساختاریافتهٔ ما با سیاست‌ها و تدابیر بالا به پایینی (که در این کتاب عنوان "توهمات شوروی" را به آن می‌دهیم) به ما آسیب رسانده است و می‌رساند و کاری که می‌کند دقیقاً این است: توهین به پادشکنندگی سیستم‌ها.

این است تراژدی مدرنیته: درست مثل والدینی که به شکلی وسواسی از فرزندانشان محافظت می‌کنند، سیاست‌ها و تدابیری که سعی دارند به ما کمک کنند، غالباً بیش از همه به ما آسیب می‌زنند.

اگر بگوییم تقریباً هر امر از بالا به پایین یا رویکرد کل به جزء باعث شکنندگی می‌شود و جلوی پادشکنندگی و رشد را می‌گیرد، می‌توان گفت هر امر از پایین به بالا تحت میزان مناسبی از استرس و بی‌نظمی، شکوفا می‌شود. خود فرایند اکتشاف (یا ابتکار یا پیشرفت فناورانه) بیشتر از آنکه به تحصیلات رسمی و آموزش آکادمیک وابسته باشد به سرک کشیدن‌ها و آزمون و خطاهای پادشکننده و ریسک‌پذیری جسورانه بستگی دارد.

کسب امتیاز به هزینه بقیه

آنچه بزرگ‌ترین شکننده‌ساز جامعه و بزرگ‌ترین مولد بحران‌ها را برای ما به وجود می‌آورد، نبودن "یوست در بازی" است. بعضی‌ها به هزینه دیگران پادشکننده می‌شوند، به این صورت که دیگران را در معرض ریسک‌های احتمالی ضرر و زیان قرار می‌دهند و خودشان فقط از جنبه مثبت نوسان، تغییرات و بی‌نظمی بهره می‌برند. و این پادشکنندگی به قیمت شکنندگی دیگران، پنهان است؛ با توجه به جهل و بی‌بصیرتی حلقه‌های روشنفکری شوروی هاروارد نسبت به پادشکنندگی، این عدم تقارن به ندرت شناسایی می‌شود و (تابه حال که) اصلاً تدریس و آموخته نشده است. به علاوه همان‌طور که در خلال بحران مالی سال ۲۰۰۸ کشف کردیم، این فوران ریسک برای دیگران، به خاطر پیچیدگی روزافزون نهادهای مدرن و امور سیاسی به راحتی پنهان می‌مانند. هرچند در گذشته کسانی ارج یا منزلت داشتند که ریسک می‌کردند و روی بد اقدامات خودشان را هم می‌دیدند و قهرمان‌ها کسانی بودند که به خاطر دیگران ریسک می‌کردند، امروزه دقیقاً خلاف آن اتفاق می‌افتد. ما شاهد ظهور طبقه جدیدی از قهرمانان وارونه هستیم که شامل دیوان‌سالاران، بانکداران، اعضای (انجمن بین‌المللی لافزن‌های) حاضر در نشست داووس و دانشگاهیانی است که قدرت بیش از حدی دارند، اما از هرگونه زیان احتمالی واقعی یا پاسخگویی مصون هستند. آن‌ها با سیستم بازی می‌کنند، اما شهروندان بهایش را می‌پردازند.

در هیچ برهه‌ای از تاریخ تعداد آدم‌های ریسک‌ناپذیر این قدر زیاد نبوده است؛ منظورم آن‌هایی است که هیچ مواجهه شخصی با ریسک ندارند، اما کنترل بسیار شدیدی را اعمال می‌کنند.

قاعده اخلاقی اصلی این است که: تو را نشاید که به قیمت شکنندگی دیگران، پادشکنندگی داشته باشی.

۳. پادزهر قوی سیاه

دلم می‌خواهد در جهانی که درکش نمی‌کنم شاد و سعادتمند زندگی کنم.

قوهای سیاه رویدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر و غیرمعمول گسترده‌ای هستند که پیامدهای

شدید و دامنه‌داری دارند - که فلان مشاهده‌گر آن‌ها را پیش‌بینی نکرده بوده است و چنین آدم ناتوان در پیش‌بینی را معمولاً "بوقلمون" می‌نامیم که هم از این رویدادها غافلگیر می‌شود هم از آن‌ها لطمه می‌بیند. به باور من بخش عمده تاریخ ما را رویدادهای قوی سیاه رقم زده‌اند، ولی باز هم درگیر این فکر هستیم که باید درک دقیق‌تری از امور معمول و قاعده‌مند پیدا کنیم و از این‌رو مدل‌ها، نظریه‌ها یا نمونه‌ها و بازموده‌هایی را می‌سازیم که به هیچ‌وجه نمی‌توانند آن رویدادها را ردیابی و پیش‌بینی یا امکان این شوک‌ها را برآورد کنند.

قوهای سیاه با حيله کنترل مغزمان را به دست می‌گیرند و باعث می‌شوند که احساس کنیم "یک‌جورهایی" یا "تقریباً" آن‌ها را پیش‌بینی کرده بودیم، چون با نگاه به گذشته آن‌ها پیش‌بینی‌پذیر به نظر می‌رسند. ما به خاطر این فریب پیش‌بینی‌پذیری متوجه نقش این قوها در زندگی نمی‌شویم. زندگی خیلی بیشتر از آنچه در حافظه ما نشان داده می‌شود تودرتو و پیچیده است؛ کار ذهن ما این است که تاریخ را به چیزی صاف و خطی تبدیل کند و همین باعث می‌شود که تصادفی بودن را دست‌کم بگیریم. اما وقتی آن را می‌بینیم و متوجهش می‌شویم، از آن می‌ترسیم و واکنش بیش از حد نشان می‌دهیم. به خاطر این ترس و میل شدید به نظم، بعضی از سیستم‌های بشری با برهم زدن منطق ناآشکار یا نه‌چندان آشکار امور، معمولاً در معرض گزند قوهای سیاه قرار می‌گیرند و تقریباً هیچ‌وقت از آن رویدادها هیچ بهره‌ای نمی‌برند. وقتی دنبال نظم می‌گردید، نظم دروغین‌گیرتان می‌آید؛ اما وقتی تصادفی بودن را با آغوش باز می‌پذیرید، میزانی از نظم و کنترل نصیبتان می‌شود.

سیستم‌های پیچیده^۱ پر از وابستگی‌ها و ارتباطات متقابل - که تشخیصشان سخت است - و پاسخ‌های غیرخطی هستند. "غیرخطی" یعنی وقتی مثلاً دوز یک دارو یا تعداد کارکنان کارخانه‌ای را دو برابر می‌کنید، چیزی که گیرتان می‌آید دو برابر اثر اولیه نیست، بلکه خیلی بیشتر یا خیلی کمتر از آن است. تعطیلات دوهفته‌ای در فیلادلفیا به اندازه دو برابر تعطیلات یک‌هفته‌ای در آنجا خوش نمی‌گذرد. من امتحان کرده‌ام. وقتی پاسخ سیستم روی یک نمودار رسم می‌شود خودش را به صورت یک خط صاف ("خطی") نشان نمی‌دهد، بلکه بیشتر به صورت یک منحنی است. در چنین محیط‌هایی، رابطه‌های علی ساده نابجا و ناموجه‌اند؛ درک نحوه کار کردن اشیا و روال امور فقط از طریق مشاهده بخش‌های جزئی و تکی آن‌ها سخت و دشوار است.

سیستم‌های پیچیده ساخت بشر معمولاً زنجیره‌های آبخاری و مهارشدنی واکنش‌ها را به وجود می‌آورند که از پیش‌بینی‌پذیری می‌کاهد، حتی آن را ناممکن می‌سازد و باعث رویدادهای به شدت بزرگ و وسیعی می‌شود. بنابراین شاید دانش فناوری در دنیای نوین رو به افزایش باشد، اما به شکلی تناقض‌آمیز امور را بسیار پیش‌بینی‌ناپذیرتر می‌سازد. اکنون به دلایلی که به

افزایش مصنوعات و ساخته‌های انسان، دور شدن از الگوهای نیاکانی و طبیعی و از دست دادن استواری ناشی از پیچیدگی در برنامه‌ریزی و طراحی همه‌چیز مربوط می‌شود، نقش قوهای سیاه رو به افزایش است. از این گذشته، ما قربانیان بیماری جدیدی هستیم که در این کتاب آن را نوشیدایی (Neomania)^۱ می‌نامیم و این بیماری کاری می‌کند که ما "پیشروی" قوهای سیاه یعنی سیستم‌های آسیب‌پذیر را تسریع کنیم.

یکی از جنبه‌های آزاردهنده مسئله قوی سیاه - در واقع نکته اصلی و تا حد زیادی مغفول مانده آن - این است که احتمال رویدادهای نادر را نمی‌توان به سادگی محاسبه کرد. ما درباره سیل‌های صد سال گذشته خیلی کمتر از سیل‌های پنج سال گذشته می‌دانیم؛ وقتی نوبت به احتمالات کم می‌رسد خطای مدل بسیار زیاد می‌شود. هرچه رویداد نادرتر باشد، مهارت‌شدنی‌تر است و درباره فراوانی و تکرار وقوع آن کمتر می‌دانیم؛ با این حال، هرچه رویداد نادرتر باشد، این "دانشمندها" با اعتماد به نفس بیشتری مشغول پیش‌بینی، مدل‌سازی و استفاده از یاورپوینت‌هایی می‌شوند که پر است از یک عالمه معادله در پس‌زمینه‌های رنگی‌رنگی.

اینکه مادر طبیعت - به لطف پادشکنندگی‌اش - بهترین کارشناس رویدادهای نادر و بهترین مدیر قوهای سیاه است بهترین کمک برای ماست؛ مادر طبیعت طی میلیاردها سال از عمر خود توانسته بدون دستورالعمل‌های فرمان - و - کنترل^۲ یک آیوی لیگی^۳ - مدیر تحصیل کرده‌ای که توسط یک هیئت تحقیق منصوب می‌شود - به جایی برسد که الان هست. پادشکنندگی به‌تنهایی علاج قوی سیاه نیست؛ درک آن است که باعث می‌شود ما از لحاظ ذهنی نگرانی و ترس کمتری برای پذیرش نقش این رویدادها به‌عنوان ضرورت تاریخ، فناوری، دانش و هر موضوع داشته باشیم.

استوار به اندازه کافی استوار نیست

این را در نظر داشته باشید که مادر طبیعت خیلی "امن" و بی‌خطر نیست. مادر طبیعت در ویران‌گری و جایگزین‌سازی، درگزینش و تغییر از نو، خشن و بی‌پرواست. وقتی پای رویدادهای تصادفی به میان می‌آید، قطعاً "استوار" به اندازه کافی خوب نیست. با توجه به بی‌رحم بودن زمان، درازمدت هر چیزی که جزئی‌ترین آسیب‌پذیری را داشته باشد از کار می‌افتد؛ با این حال،

۱. Neomania: نوشیدایی؛ شیفتگی برای پدیده‌های نو یا نوشیدایی - مترجم.

۲. Command-and-control

۳. Ivy League: آیوی لیگ مجموعه‌ای متشکل از هشت دانشگاه خصوصی پراوازه آمریکاست. علت نامگذاری این دانشگاه‌ها ساختمان‌های بسیار قدیمی آن‌هاست که نمای آن‌ها با پیچک و پاپیتال پوشیده شده است که در انگلیس به آن آیوی می‌گویند - مترجم.

سیاره ما شاید چیزی حدود چهار میلیارد سال است که قدمت دارد و به طرز مجاب‌کننده‌ای تنها دلیل آن استوار بودنش نبوده است: استواری کامل و سرسختی برای این لازم است که نگذاری یک تَرَک باعث ازهم‌پاشیدگی سیستم شود. از آنجایی که نمی‌توان به استواری کامل دست یافت، ما به سازوکاری نیاز داریم که سیستم بتواند با بهره‌برداری از رویدادهای تصادفی، شوک‌های پیش‌بینی‌ناپذیر، استرس‌زها و نوسان‌ها - به جای صرفاً تحمل کردن آن‌ها - پیوسته خودش را احیا کند.

پادشکننده در درازمدت از خطاهای پیش‌بینی بهره می‌برد. نتیجه این ایده این می‌شود که در آن صورت باید خیلی از پدیده‌هایی که از تصادفی بودن نفع می‌برند بر دنیای امروز چیره شده و پدیده‌هایی که از آن لطمه می‌خورند از بین رفته باشند. حُب، از قضا همین‌طور است. توهّم ما این است که دنیا به مدد طراحی برنامه‌ریزی‌شده، تحقیقات دانشگاهی و بودجه‌های اداری و دولتی به کار خود ادامه می‌دهد، اما شواهدی قانع‌کننده - آن هم خیلی قانع‌کننده - وجود دارند که نشان می‌دهند این توهّمی بیش نیست؛ من اسم این توهّم را تدریس پرواز به پرندگان^۱ می‌گذارم. فناوری نتیجه پادشکنندگی است که افراد ریسک‌پذیر به شکل سرهم‌بندی^۲ و آزمون و خطا آن را به کار انداخته و از آن بهره‌برداری کرده‌اند و آن طرح و برنامه‌ریزی که خوره‌ها^۳ هدایتش می‌کنند به همان پشت صحنه محدود می‌شود. مهندسان و سرهم‌بندها پدیده‌ها را توسعه می‌دهند، درحالی که کتاب‌های تاریخ را دانشگاهیان می‌نویسند؛ ما باید تفسیرهای تاریخی از رشد، نوآوری و بسیاری از این مسائل را تصحیح کنیم.

در باب سنجش‌پذیری (بعضی) موضوعات

شکنندگی کاملاً سنجش‌پذیر است، اما ریسک اصلاً این‌طور نیست، مخصوصاً ریسک مرتبط با رویدادهای نادر^[۴].

گفتم که ما می‌توانیم شکنندگی و پادشکنندگی را تخمین بزنیم و حتی اندازه بگیریم، درحالی که نمی‌توانیم ریسک و احتمال شوک‌ها و رویدادهای نادر را محاسبه کنیم و فرقی نمی‌کند که چقدر خبره و ماهر باشیم. مدیریت ریسک به شیوه معمول آن، مطالعه وقوع رویدادی در آینده است و تنها بعضی از اقتصاددان‌ها و دیوانه‌های دیگر می‌توانند - برخلاف تجربه و رویدادهای گذشته - ادعای "اندازه‌گیری" احتمال وقوع این رویدادهای نادر در آینده را داشته باشند و هالوها هم - به رغم تجربه و سابقه چنین ادعاهایی - به حرف آن‌ها گوش

1. lecturing birds how to fly
2. tinkering
3. nerd

۴. خارج از کازینوها و بعضی حوزه‌های به‌دقت تعریف‌شده مانند وضعیت‌های ساخته دست بشر - نویسنده.

می‌دهند. اما شکنندگی و پادشکنندگی بخشی از خصوصیت جاری یک شیء، میز قهوه، شرکت، صنعت، کشور و سیستم سیاسی است. ما می‌توانیم شکنندگی را تشخیص دهیم، آن را ببینیم، حتی در بسیاری از موارد آن را اندازه بگیریم یا حداقل، شکنندگی نسبی را با خطای کم بسنجیم درحالی‌که هم‌سنجی‌ها و مقایسه‌های ریسک (تابه‌حال) غیرقابل اطمینان بوده‌اند. با هیچ اطمینانی نمی‌توانید بگویید که یک رویداد یا شوک خاص در آینده محتمل‌تر از دیگری است (مگر اینکه از گول زدن خودتان لذت ببرید)، اما با اطمینان بیشتری می‌توانید بگویید که شیء یا ساختاری که از دیگری شکننده‌تر است متحمل رویداد خاصی خواهد شد. به راحتی می‌توانید بگویید که مادرزگتان نسبت به تغییرات دمایی شدید شکننده‌تر از شماست یا اینکه در زمان نیاز به تغییر سیاسی، دیکتاتوری‌های نظامی نسبت به نظام سیاسی سوئیس شکننده‌تر هستند یا در زمان وقوع بحران مالی کدام بانک شکننده‌تر از دیگری است یا موقع وقوع زلزله، ساختمان مدرنی که به شکل ضعیفی ساخته شده شکننده‌تر از کلیسای جامع شارتر است. و از همه مهم‌تر حتی می‌توانید پیش‌بینی کنید که کدام یک بیشتر از دیگری دوام خواهد آورد.

من به جای بحث ریسک (که هم پیش‌بینی‌گری و هم سوسول‌بازی است) طرفدار مفهوم شکنندگی هستم که هم پیش‌بینی‌گری نیست هم برخلاف ریسک، واژه جالبی دارد که می‌تواند متضاد به دردبخورش یعنی مفهوم پادشکنندگی را که سوسول‌بازی هم نیست توصیف کند.

برای سنجش و اندازه‌گیری پادشکنندگی، یک دستورالعمل کیمیاگونه هست که با استفاده از قاعده جمع‌وجور و ساده‌شده‌ای به ما اجازه می‌دهد آن را در تمام حیطه‌ها از بهداشت و سلامت گرفته تا ایجاد جوامع شناسایی کنیم.

ما همیشه در زندگی واقعی خود ناآگاهانه از پادشکنندگی بهره برده و آگاهانه آن را انکار کرده‌ایم؛ مخصوصاً در زندگی عقلانی و روشنفکرانه.

شکننده‌گرها^۱

نظر و عقیده ما این است که در مسائلی که درک نمی‌کنیم دخالت نکنیم. خُب، بعضی افراد مستعد خلاف آن هستند. شکننده‌گر جزء آن دسته از اشخاصی است که معمولاً کت‌شلواری و کراوات زده‌اند، مخصوصاً در روزهای جمعه؛ این شخص با جدیت بسیار به شوخی‌های شما واکنش نشان می‌دهد و معمولاً از همان اوایل عمرش به خاطر پشت میزنشینی، هواپیماسواری و مطالعه جراید دچار کمردرد می‌شود. او غالباً درگیر تشریفات عجیبی است که معمولاً به

آن "جلسه" می‌گویند. حالا علاوه بر این ویژگی‌ها به‌طور پیش‌فرض خیال می‌کند چیزی که نمی‌بیند وجود ندارد یا چیزی که نمی‌فهمد وجود ندارد. در اصل او معمولاً ناشناخته را با ناموجود اشتباه می‌گیرد.

شککننده‌گر شیفته توهّم شوروی‌ها روارد است؛ یعنی دست بالا گرفتن (غیرعلمی) دستیابی به دانش علمی. به‌خاطر چنین توهّمی او همان کسی است که ما او را توجیه‌گرای ساده‌لوح، عقل‌گرا یا گاهی صرفاً یک توجیه‌گرا می‌نامیم، از این لحاظ که باور دارد دلایل پشت پرده امور خودبه‌خود برای او قابل فهم و قابل دسترس‌اند. بیایید توجیه کردن را با قابل توجیه اشتباه نگیریم؛ این دو تقریباً همیشه متضاد و نقطه مقابل هم هستند. به جز فیزیک و به‌طور کلی زمینه‌های دانش و تبحر پیچیده، دلایل پشت امور همیشه این گرایش را داشته‌اند که خودشان را کمتر برای ما آشکار سازند، برای شککننده‌گرها هم کمتر. این خصلت امور طبیعی است که خودشان را با یک دفترچه راهنما عرضه نمی‌کنند، حیف شد، اما انگار مانع چندان بزرگی هم نیست، چون برخی از شککننده‌گرها دور هم جمع می‌شوند تا به کمک تعریف خود از "علم" آن دفترچه راهنما را خودشان بنویسند.

بنابراین به لطف شککننده‌گرها، فرهنگ نوین ما به‌طور فزاینده‌ای باعث ایجاد کوری نسبت به امور اسرارآمیز و فهم‌ناپذیر در زندگی می‌شود که نیچه آن را انگاره دیونیزی نامید.

یا اگر زبان نیچه را به زبان عامیانه کمتر شاعرانه اما به همان اندازه پرمغز بروکلینی‌ها ترجمه کنیم، همان چیزی است که شخصیت تونی چاقه آن را "حقه‌بازی" یا بازی فریب می‌نامد.

به‌طور خلاصه، شککننده‌گر (در حیطه پزشکی، اقتصادی و برنامه‌ریزی اجتماعی) کسی است که باعث می‌شود شما درگیر سیاست‌ها و کنش‌ها و هر امر تصنعی شوید که در آن منافع اندک و مشهود و عوارض جانبی به‌طور بالقوه وخیم و نامشهود هستند.

شککننده‌گر پزشکی هم داریم که با مداخله بیش از حد، توانایی طبیعی بدن برای بهبود را انکار می‌کند و داروهایی به شما می‌دهد که به‌طور بالقوه عوارض جانبی بسیار وخیمی دارند؛ شککننده‌گر سیاست (برنامه‌ریز اجتماعی مداخله‌جو) که اقتصاد را با یک ماشین لباس‌شویی که دائماً نیاز به تعمیر دارد (آن هم به دست خودش) اشتباه می‌گیرد و داغونش می‌کند؛ شککننده‌گر علم روانپزشکی با دارو می‌خواهد زندگی ذهنی و عاطفی کودکان را "بهبود بخشد"؛ شککننده‌گر مامان فوتبالی؛ شککننده‌گر مالی که باعث می‌شود مردم از مدل‌های "ریسکی" استفاده کنند که در نهایت سیستم بانکداری را نابود می‌کند؛ شککننده‌گر نظامی که سیستم‌های پیچیده و پر از ارتباط‌های متقابل را مغشوش می‌کند؛ شککننده‌گر پیش‌بینی‌کننده که شما را تشویق

می‌کند تا ریسک‌های بیشتری کنید؛ و خیلی‌های دیگر^{۱۱}.

در واقع گفتمان سیاسی مفهومی را کم دارد. سیاستمداران در سخنرانی‌ها، اهداف و وعده و وعیدهایشان روی مفاهیم کم‌مقدار "تاب‌آوری" و "صلابت" تمرکز می‌کنند نه پادشکنندگی و در این میان، سازوکارهای رشد و تکامل را خفه و سرکوب می‌کنند. ما از صدقه‌سر مفهوم سوسول‌بازی تاب‌آوری به جایی که الان هستیم نرسیدیم. بدتر از آن اینکه به کمک سیاست‌گذاران هم به اینجایی که هستیم نرسیدیم، بلکه به لطف حرص و ولع دسته‌خاصی از افراد برای ریسک و خطا بوده است که به اینجا رسیده‌ایم پس باید آن‌ها را تشویق و محافظت کنیم و به آنان احترام بگذاریم.

آنجا که ساده‌تر یعنی ما هرانه‌تر

برخلاف آنچه مردم گمان می‌کنند، یک سیستم پیچیده (کمپلکس)^۲، به سیستم‌ها، مقررات و سیاست‌های بغرنج و گیج‌کننده^۳ نیاز ندارد. هرچه ساده‌تر، بهتر. بغرنجی^۴ به زنجیره فزاینده اثرات ثانویه و پیش‌بینی‌نشده می‌انجامد. به دلیل وجود ابهام، مداخله باعث ایجاد عواقب غیرمنتظره می‌شود و عذرخواهی بابت پیش‌بینی نکردن جنبه‌های "غیرمنتظره" آن عواقب را به دنبال دارد، سپس مداخله دیگری صورت می‌گیرد تا آن عوارض ثانویه را اصلاح کند که خودش به انفجاری از پاسخ‌های "غیرمنتظره" شاخه شاخه منجر می‌شود که هرکدام بدتر از قبلی هستند.

با این حال پیاده‌سازی و اجرای سادگی در زندگی مدرن سخت شده است چون برخلاف روحیه جنس خاصی از افرادی است که دنبال سفسطه^۵ هستند تا بتوانند حرفه‌شان را توجیه کنند.

کمتر بیشتر و معمولاً مؤثرتر است. بنابراین من چند ترفند، رهنمود و نهی ارائه خواهم داد؛ برای اینکه بفهمیم در دنیایی که درک نمی‌کنیم چگونه زندگی کنیم یا به بیان دقیق‌تر چگونه از کار با امور و مقولاتی که به‌طور آشکار نمی‌فهمیم نترسیم و اساساً باید به چه روشی با این‌ها کار کنیم. یا حتی از آن بهتر، چطور جرئت کنیم که با جهل خودمان رو در رو شویم و از انسان بودن خودمان شرمسار نباشیم؛ با افتخار و بی‌پروا انسان باشیم. اما چنین کاری نیازمند

۱. هایک (اقتصاددان و فیلسوف سیاسی معاصر - مترجم) ایده خود درباره شکل‌گیری قیمت ارگانیک را وارد ریسک و شکنندگی نمی‌کند. برای هایک، بوروکرات‌ها ناکارآمد بودند نه شکننده‌گر. این بحث با شکنندگی و پادشکنندگی شروع می‌شود و به عنوان یک بحث جانبی ما را وارد بحث تشکیل قیمت ارگانیک می‌کند - نویسنده.

2. complex

3. complicated

4. complication

5. sophistication

۶. جمله مشهور less is more از عمار معروف میس فن در روهه - مترجم.

نوعی تغییر ساختاری است.

پیشنهاد من نقشه‌ راهی است برای اصلاح سیستم‌های ساخته دست خودمان به نحوی که بگذارند امور ساده - و طبیعی - راه خودشان را بروند.

اما رسیدن به سادگی آن قدرها هم ساده نیست. استیو جابز فهمید که «باید خیلی زحمت بکشید تا آن قدر تفکر خود را شفاف سازید که بتوانید آن را ساده کنید.» عرب‌ها اصطلاحی دارند به نثری قاطع که می‌گوید: فهمیدنش کار شاقی نیست، استاد کسی است که آن را بنویسد.

میان‌برهای ذهن^۱ قواعد سرانگشتی ساده‌شده‌ای هستند که مسائل را ساده و پیاده‌سازی‌شان را آسان می‌سازند. اما مزیت اصلی آن‌ها این است که کاربر می‌داند آن‌ها کامل و بی‌عیب و نقص نیستند بلکه فقط ترفند هستند، پس کمتر فریب قدرت آن‌ها را می‌خورند. آن‌ها زمانی خطرناک می‌شوند که این نکته را فراموش کنیم.

۴. این کتاب

راستش سیر رسیدن به این تصور از پادشکنندگی غیرخطی بود.

یک روز به‌طور اتفاقی پی بردم که می‌شد شکنندگی را - که هیچ تعریف فنی نداشت - به این صورت بیان کرد: آنچه نوسان را دوست ندارد، و آنچه نوسان را دوست ندارد از تصادفی بودن، عدم قطعیت، بی‌نظمی، خطاها، استرس‌زها و ... خوشش نمی‌آید. هر شی شکننده‌ای را تصور کنید، مثلاً اشیایی در اتاق نشیمن مثل قاب شیشه‌ای، تلویزیون یا بهتر از آن، ظروف چینی در کابینت. اگر شما برچسب "شکننده" روی آن‌ها بزنید، آن وقت به ناچار می‌خواهید که آن‌ها در صلح، آرامش، نظم و پیش‌بینی‌پذیری باشند. شیئی شکننده احتمالاً از زلزله یا از خواهرزاده بیش‌فعال شما خیر نمی‌بیند. به‌علاوه، هر چیزی که از نوسان خوشش نیاید از استرس‌زها، گزندها، آشوب‌ها، رویدادها، بی‌نظمی‌ها، عواقب "غیرمنتظره"، عدم قطعیت و ضرورتاً زمان خوشش نمی‌آید.

و پادشکنندگی - یک‌جورهایی - از این تعریف صریح شکنندگی برمی‌آید. پادشکنندگی از نوسان و بقیه آن موارد خوشش می‌آید. همچنین زمان را دوست دارد. همچنین پیوند قدرتمند و سودمندی با وضعیت غیرخطی وجود دارد: پاسخ هر چیز غیرخطی به منبع خاصی از تصادفی بودن، یا شکننده است یا پادشکننده.

از همه عجیب‌تر اینکه این خصلت آشکار که هر چیز شکننده‌ای از نوسان بیزار است و

برعکس، به طور کامل از گفتمان علمی و فلسفی خارج است. به طور کامل. و مطالعه میزان حساسیت و آسیب پذیری مسائل نسبت به نوسان، تخصص کاری عجیبی است که من بیشتر زندگی بزرگسالی ام، قریب به دو دهه، را صرف آن کرده ام؛ می دانم که تخصص عجیبی است، قول می دهم که بعداً آن را توضیح دهم. تمرکز در آن حرفه روی شناسایی مقولاتی بوده است که "عاشق نوسان" یا "بیزار از نوسان" هستند؛ بنابراین تنها کاری که باید انجام می دادم این بود که ایده ها را از حوزه مالی که تمرکز اصلی ام در آن بود، به مفهوم وسیع تری از تصمیم گیری تحت عدم قطعیت در تمام زمینه های مختلف از علوم سیاسی گرفته تا پزشکی تا برنامه ریزی برای مراسم شام، بسط بدهم.^{۱)}

و در آن حرفه عجیب آدم هایی که با نوسان سروکار دارند، دو دسته افراد هستند. دسته اول دانشگاهیان، گزارش نویسان و مفسران که رویدادهای آینده را مطالعه کرده و کتاب و مقاله می نویسند؛ و دسته دوم افراد اهل عمل که به جای مطالعه رویدادهای آینده سعی می کنند چگونگی واکنش موضوعات نسبت به بی ثباتی را بفهمند (اما اهل عمل معمولاً آن قدر سرشان گرم کار و عمل است که وقت نوشتن کتاب، مقاله، جزوه، سخنرانی، معادله، نظریه و تجلیل و تقدیر توسط اعضای محترم و به شدت بیس محیط های دانشگاهی را ندارند). تفاوت بین این دو دسته بسیار مهم است: همان طور که دیدیم، درک اینکه آیا چیزی به واسطه نوسان آسیب می بیند - پس شکننده است - یا نه، بسیار آسان تر از تلاش برای پیش گویی رویدادهای زبان بار است، مانند این قوهای سیاه بیش از حد بزرگ. اما فقط اهل عمل (یا افرادی که کار انجام می دهند) فوری متوجه مطلب اصلی می شوند.

خانواده (به نسبت شاد) بی نظمی

یک اظهار نظر فنی. ما مدام می گوئیم که شکنندگی و پادشکنندگی یعنی نفع یا ضرر احتمالی از مواجهه یا بودن در معرض موضوعی مرتبط با نوسان. آن موضوع چیست؟ آن موضوع در واقع، عضویت در خانواده پرجمعیت بی نظمی است.

خانواده (یا خوشه) پرجمعیت بی نظمی: (الف) عدم قطعیت، (ب) تغییرپذیری، (پ) اطلاعات ناقص و ناکامل، (ت) شانس، (ث) آشوب، (ج) نوسان، (چ) بی نظمی، (ح) آنتروپی، (خ) زمان، (د) ناشناخته ها، (ذ) تصادفی بودن، (ر) آشفتگی، (ز) عامل استرس یا همان استرس زا، (ژ) خطا، (س) پراکندگی نتایج و (ش) ناآگاهی.

۱. عبارت فنی که برای "بیزار از بی ثباتی" استفاده کردم "وگای کوتاه" یا "گامای کوتاه" بود یعنی "با افزایش بی ثباتی آسیب می بیند" و "وگای بلند" یا "گامای بلند" برای موضوعاتی است که از بی ثباتی سود می برند. در باقی کتاب از "وگای بلند" به ترتیب برای توصیف حدود خطر منفی و مثبت استفاده خواهیم کرد. بسیار مهم است که من هیچ وقت به توانایی ام برای پیش گویی بی ثباتی اعتقاد نداشتم و فقط روی نحوه واکنش امور به آن تمرکز کردم - نویسنده.

گاهی پیش می‌آید که عدم قطعیت، بی‌نظمی و امر ناشناخته، تأثیر کاملاً هم‌ارز و یکسانی داشته باشند: سیستم‌های پادشکننده تقریباً از تمام این‌ها (تا حدودی) بهره می‌برند و شکننده‌ها زیان می‌بینند - حتی اگر مجبور باشید این سیستم‌ها و موضوع‌های پادشکننده را در ساختمان‌های مجزای پردیس‌های دانشگاهی و در برخی از فیلسوف‌نماها بیابید که هیچ‌وقت در زندگی‌شان ریسک‌های واقعی نکرده یا بدتر از آن هیچ‌وقت زندگی نکرده‌اند، این مطلب را می‌فهمید که "اعضای این خانوادهٔ پرجمعیت بی‌نظمی به‌وضوح عین هم نیستند".

حالا چرا فقره (خ) یا زمان؟ زمان از لحاظ کارکردی شبیه نوسان است: زمان طولانی‌تر، رویدادهای بیشتر و بی‌نظمی بیشتر. این را در نظر بگیرید که اگر بتوانید زیان محدود را تحمل کنید و نسبت به خطاهای کوچک پادشکننده باشید، زمان نوعی از خطاها یا خطاهای وارونه‌ای را پیش می‌آورد که درنهایت به نفع شما تمام می‌شود. در واقع این همان چیزی است که مادر بزرگ شما به آن می‌گوید تجربه. چیزی که شکننده باشد با زمان می‌شکند.

فقط یک کتاب

همین ایده این کتاب را به کتاب اصلی من تبدیل می‌کند. من فقط یک ایدهٔ اصلی داشته‌ام که هربار آن را به مرحلهٔ بعدی برده‌ام و در آخرین مرحله - این کتاب - بیشتر شبیه یک جهش بزرگ شد. من دوباره به "خود عمل‌گرایم"، به روح اهل علم متصل شده‌ام، چون این کتاب مثل این است که کل سابقهٔ کاری‌ام به‌عنوان یک دست‌اندرکار و "متخصص نوسان" را با تمام علایق ذهنی و فلسفی‌ام به تصادفی بودن و عدم قطعیت ادغام کنم که در گذشته مسیرهای جداگانه‌ای را پیموده بودند.

نوشته‌های من جستارهای مستقلی دربارهٔ موضوعات خاص نیستند که آغاز، سرانجام و تاریخ انقضا داشته باشند، بلکه فصل‌هایی از آن ایدهٔ اصلی هستند که هم‌پوشانی ندارند؛ مجموعه‌ای از نوشته‌های اصلی با محوریت عدم قطعیت، تصادفی بودن، احتمال، بی‌نظمی و کارهایی که باید در دنیایی انجام دهیم که درکش نمی‌کنیم - دنیایی با عناصر و خصوصیات غیرمنتظره، تصادفی و پیچیده - یعنی تصمیم‌گیری تحت ابهام. این مجموعه نوشتارها/اینسرتو^۱ نام‌گذاری شده‌اند و (تا الان) شامل یک مجموعهٔ سه‌تایی به‌اضافهٔ پیوست‌های فلسفی و فنی می‌شوند. قاعدهٔ مجموعه نوشتارهای من این است که فاصلهٔ بین یک فصل تصادفی از یک کتاب، مثلاً کتاب پادشکنندگی و فصل تصادفی دیگری از یک کتاب دیگر مثلاً فریفتهٔ تصادف^۲.

۱. Incerto: سری کامل کتاب‌های نسیم نیکلاس طالب شامل فریفتهٔ تصادف، قوی سیاه، تخت پروکروستس، پادشکننده و پوست در بازی. نشر نوین کی‌ی رایت ترجمهٔ فارسی سری اینسرتو را از نویسنده دریافت کرده است.
۲. نسیم نیکلاس طالب (۲۰۰۱)، فریفتهٔ تصادف: نقش پنهان شانس در زندگی و بازار، ترجمهٔ هانیه هنرالساداتی، انتشارات میلکان.

باید شبیه فاصله بین فصول یک کتاب طولانی باشد. این قاعده به این مجموعه نوشتار اجازه می‌دهد تا بدون اینکه به مرور دچار بی‌قاعدگی شود، بین حیطه‌های مختلف (علم، فلسفه، کسب‌وکار، روان‌شناسی، ادبیات و پاره‌نوشته‌های خودزندگی‌نامه‌ای) پل بزند.

بنابراین ارتباط این کتاب با کتاب قوی سیاه^۱ به این صورت است: علی‌رغم تاریخ انتشار کتاب‌ها به ترتیب زمانی (و این واقعیت که این کتاب ایده قوی سیاه را به نتیجه‌گیری طبیعی و تجویزی‌اش می‌رساند)، کتاب یادشکنندگی مجلد اصلی و کتاب قوی سیاه به نوعی نسخه پشتیبان آن و یک نسخه نظری و شاید حتی ضمیمه زودتر آن باشد. چرا؟ چون قوی سیاه (و سلف آن، فریفته تصادف) برای این نوشته شده بودند تا ما را راجع به یک وضعیت وخیم مجاب کنند و حسایی هم برایش زحمت کشیدند؛ این کتاب از این موضع شروع می‌کند که احتمالاً خواننده نیاز ندارد تا درباره این دو مورد مجاب شود که (الف) قوهای سیاه بر جامعه و تاریخ مسلطاند (و مردم به خاطر توجیه مبتنی بر سوابق قبلی، خیال می‌کنند که می‌توانند آن‌ها را درک کنند)؛ (ب) در نتیجه، ما به طور کامل نمی‌دانیم که چه خبر است، مخصوصاً تحت شرایط به شدت غیرخطی؛ پس با این حساب می‌توانیم درست برویم سر اصل مطلب.

بدون دل و جرئت هیچ اعتقادی در کار نیست

طبق منش اهل عمل، قاعده این کتاب به این صورت است که: من دست‌پخت خودم را می‌خورم.

در هر سطری که از زندگی حرفه‌ای‌ام نگاشته‌ام فقط درباره کارهایی نوشته‌ام که انجام داده‌ام و ریسک‌هایی که به دیگران توصیه یا از آن‌ها منعشان کرده‌ام ریسک‌هایی بودند که خودم متحمل شده یا از آن‌ها دوری کرده‌ام. اگر اشتباه می‌کردم اولین کسی بودم که ضربه می‌خورد. وقتی راجع به شکنندگی سیستم بانکداری در قوی سیاه هشدار دادم، روی این فروپاشی شرط بستم (مخصوصاً وقتی پیامم نادیده گرفته شد)؛ در غیر این صورت احساس می‌کردم که نوشتن درباره آن اخلاقی نیست. چنین سخت‌گیری و موضع سرسختانه‌ای برای هر زمینه‌ای از دانش و تبحر از جمله پزشکی، نوآوری فنی و موضوعات ساده در زندگی باید صادق باشد. معنی‌اش این نیست که تجربیات شخصی یک نفر نمونه‌ای کافی برای نتیجه‌گیری درباره یک ایده را فراهم می‌کند؛ آن تجربه شخصی فرد صرفاً مهر سندیت و اصالت عقیده آن شخص است. تجربه عاری از آن استفاده‌های گزینشی است که در مطالعات، مخصوصاً مطالعات "مشاهداتی"، به آن‌ها برمی‌خوریم؛ در این مطالعات، پژوهشگر الگوهای مربوط به گذشته را کشف می‌کند و به لطف

۱. نسیم نیکلاس طالب (۲۰۰۷)، قوی سیاه: اندیشه‌ورزی پیرامون ریسک، ترجمه محمدابراهیم محبوب، انتشارات آریانا.

شمار زیادی از داده‌ها ممکن است در دام یک روایت من‌درآوردی بیفتد.

به‌علاوه، در زمینه نوشتن اگر مجبور باشم برای خود نوشتن در کتابخانه دنبال موضوع بگردم، احساس تقلب و زشت‌رفتاری به من دست می‌دهد. این احساس برایم مثل یک جور فیلتر عمل می‌کند و تنها فیلتر من است. اگر آن موضوعی که می‌خواهم درباره‌اش بنویسم برایم به اندازه کافی جالب نیست که آن را سرخود و به‌خاطر کنجکاوی یا مقاصد خودم جست‌وجو کنم و تا حالا هم انجامش نداده‌ام، پس نباید اصلاً چیزی درباره‌اش بنویسم، والسلام. معنی‌اش این نیست که کتابخانه‌ها (چه مجازی چه واقعی) مقبول و پسندیده نیستند؛ معنی‌اش این است که قرار نیست آن‌ها منبع هیچ ایده‌ای باشند. دانشجویان هزینه می‌کنند تا درباره موضوعاتی مقاله بنویسند که مجبورند اطلاعات درباره آن‌ها را از یک کتابخانه استخراج کنند و این هم تمرینی برای ارتقای خودشان است؛ شخصی حرفه‌ای که بابت نوشتن دستمزد می‌گیرد و دیگران او را جدی می‌گیرند، باید از فیلتر قوی‌تری استفاده کند. تنها ایده‌هایی مقبول‌اند که پیراسته شده‌اند، یعنی آن‌هایی که برای مدتی طولانی در جان ما نشسته‌اند؛ و آن‌هایی که از واقعیت سر برآورده‌اند.

حالا زمان آن است که مفهوم فلسفی نه‌چندان معروفی تعهد باورمندان^۱ را دوباره زنده کنیم؛ آن‌ها باورهایی هستند که فراتر از حرف‌اند و ما آن‌قدر به آن‌ها متعهد می‌شویم که برایشان شخصاً ریسک می‌کنیم.

اگر چیزی می‌بینی

مدرنیته زبان فنی حقوق را (که واژه‌های قلمبه‌سلمبه و جملات طولانی و نامفهوم دارد) جایگزین اصول اخلاقی کرده است و یک حقوق‌دان خوب می‌تواند به راحتی با قانون بازی کند.

به این ترتیب من نوعی به‌خاطر افرادی که با سیستم "سوداگری" می‌کنند در معرض انتقال شکنندگی یا به بیان دقیق‌تر دزدی پادشکنندگی قرار می‌گیرم. این افراد را به اسم، نام خواهم برد. شاعران و نقاشان آزاد هستند، *liberi poetae et pictores*^۲، و این آزادی ضرورت‌های اخلاقی سخت‌گیرانه‌ای را با خود دارد. اولین قاعده اخلاقی این است:

اگر فریب را می‌بینی و نمی‌گویی که فریب است، خودت یک فریب‌کاری.

درست همان‌طور که تواضع در برابر متکبران بهتر از تکبر در برابر متواضعان نیست، هم‌ساز شدن با هرکسی که مرتکب اقدام شنیعی می‌شود مانند اغماض و بخشیدن اوست.

1. doxastic commitment

۲. شاعران و نقاشان آزادند.

به علاوه، بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران در محافل خصوصی خود مثلاً بعد از نوشیدن نیم بطری مشروب، به شکلی کاملاً متفاوت از نوشته هایشان حرف می زنند. پس می توان ثابت کرد که نوشته هایشان جعلی است، جعلی. و بسیاری از مشکلات جامعه از این توجیه و استدلال ناشی می شوند که «بقیه دارند انجامش می دهند.» به این ترتیب من اگر کسی را در محفل خصوصی بعد از گیلان سوم شراب لبنانی (سفید)، یک شکننده گر عقب مانده منحرف خطرناک خطاب کنم، ملزم خواهم بود که اینجا هم همان کار را بکنم.

اگر در نوشته های افراد و نهادهایی را کلاهبردار و فریب کار بخوانی وقتی (هنوز) بقیه آن ها را به این عنوان نمی شناسند، برایت هزینه دارد، اما هزینه اش خیلی کمتر از این است که یک مترسک باشی. بعد از اینکه بنوا مندلبرو^۱، دانشمند ریاضیات، نمونه اولیه و چاپ نشده قوی سیاه را خواند، کتابی که به او تقدیم شده است، به من زنگ زد و آرام گفت: «به چه زبانی باید بهت بگم "بخت یارت باشه"؟» اتفاقاً معلوم شد که به بخت نیاز نداشتم؛ من نسبت به همه جور حمله ای پادشکننده بودم: هرچه حملات بیشتری از طرف هیئت نمایندگان شکننده گری های مقیم مرکز^۲ دریافت می کردم، پیام من بیشتر پخش می شد و انگار باعث می شد مردم بیشتر استدلال های مرا بررسی و امتحان کنند. حالا متأسفم که چرا در رک گویی هایم پا را از آن هم فراتر نگذاشتم.

سازش یعنی اغماض. تنها اظهار نظر امروزی که از آن پیروی می کنم گفته جورج سانتایانا است: «انسان زمانی از نظر اخلاقی آزاده است که دنیا و انسان های دیگر را با خلوص نیت سازش ناپذیر قضاوت کند.» این صرفاً یک هدف نیست بلکه یک تکلیف است.

جلوگیری از فسیل شدن چیزها

نکته اخلاقی دوم.

من موظفم تابع فرایند علمی باشم، فقط به این دلیل که آن را از دیگران مطالبه می کنم، اما نه بیشتر از آن را. وقتی ادعاهای مبنی بر تجربه و آزمایش را در زمینه پزشکی یا سایر علوم می خوانم، دوست دارم این ادعاها سازوکار داوری همتا^۳ را که یک جور راستی آزمایی و بررسی دقت رویکرد است پشت سر بگذارند. اظهارات منطقی یا به عبارت دیگر آن هایی که پشتوانه استدلال ریاضی دارند چنین سازوکاری لازم ندارند چون می توانند و باید روی پای خود بایستند. به خاطر همین من پاورقی های فنی این کتاب ها را در رسانه های تخصصی و دانشگاهی منتشر

1. Benoît Mandelbrot

2. Central Fragilista Delegation

3. peer-review

می‌کنم، همین و بس (و آن‌ها را محدود می‌کنم به گزاره‌هایی که نیاز به اثبات یا استدلال‌های فنی دقیق‌تر دارند). اما محض خاطر صحت و درستی و پرهیز از حرفه‌گرایی (که با تبدیل دانش به یک ورزش رقابتی، از ارج و منزلت آن می‌کاهد)، خودم را از انتشار هر مطلبی به‌جز این پاورقی‌ها منع می‌کنم.

بعد از بیش از بیست سال کار به‌عنوان یک کارگزار معاملاتی و کاسب‌کار در حرفه‌ای که آن را "حرفه عجیب و غریب" می‌نامیدم، حرفه‌ای را امتحان کردم که اسمش را شغل آکادمیک گذاشته‌اند. و مطلبی هست که می‌خواهم به عرضتان برسانم که راستش محرک اصلی این ایده پادشکنندگی در زندگی و دوشاخگی بین امر طبیعی و بیگانگی از امر غیرطبیعی بود. تجارت سرگرم‌کننده، مهیج، پر جنب و جوش و طبیعی است، اما محیط دانشگاهی فعلی اصلاً این‌طور نیست. و برای کسانی که فکر می‌کنند محیط دانشگاهی "آرام‌تر" و از لحاظ هیجانی مثل گذار آرامش‌بخشی بعد از آن زندگی کاری پُر از ریسک‌پذیری و نوسان است، یک غافلگیری دارم: در عمل، هر روز مشکلات و ترس‌های جدیدی به وجود می‌آیند تا جای سردردها، رنجش‌ها و کشمکش‌های روز قبل را بگیرند. مشکل جدیدی سر برمی‌آورد که قبلی‌ها را از یادت می‌برد. اما دانشگاهیان (مخصوصاً در علوم اجتماعی) انگار به همدیگر اعتماد ندارند؛ آن‌ها با وسواس‌های کوچک، حسادت و بغض زندگی می‌کنند، با سرزنش‌های کوچکی که به لجاجت و غرض‌ورزی تبدیل می‌شوند و به مرور زمان در انزوای معاشرت صرف با نمایشگر کامپیوترشان و تغییرناپذیری محیط خود تبدیل به فسیل می‌شوند. تازه بماند که حسادت را در آنجا دیده‌ام که تقریباً هیچ‌وقت در کسب‌وکار و تجارت ندیده‌ام. تجربه من این است که پول و معاملات روابط را تطهیر می‌کنند؛ تصورات و موضوعات انتزاعی مانند "به رسمیت شناخته شدن" و "اعتبار" روابط را دچار انحراف کرده و جوّی از رقابت دائمی ایجاد می‌کنند. من کم‌کم متوجه افرادی شدم که به‌شکلی تهوع‌آور، منجرکننده و بی‌ارزش حریص مدرک هستند.

تجارت، کسب‌وکار و بازارهای چهارسوق شرقی (اما نه بازارها و شرکت‌های بزرگ‌مقیاس) فعالیت‌ها و مکان‌هایی هستند که بهترین‌ها را برای مردم به ارمغان می‌آورند و بیشتر آن‌ها را به افرادی سخاوتمند، درستکار، بامحبت، قابل اعتماد و آزاداندیش تبدیل می‌کنند. به‌عنوان عضوی از اقلیت مسیحی در خاور نزدیک می‌توانم اطمینان دهم که تجارت، مخصوصاً تجارت خُرد، دری رو به بردباری و مداراست؛ به نظر من که تنها در رو به هر شکلی از بردباری است. تجارت از توجیهات و عقل‌گرایی و خطابه سبقت می‌گیرد. مانند سرهم‌بندی کردن و آزمون و خطاهای پادشکننده، در آنجا هم اشتباهات کوچک‌اند و هم به‌سرعت فراموش می‌شوند.

دلم می‌خواهد از انسان بودنم و از بودنم در محیطی که بقیه مردم در آن عاشق تقدیرشان

هستند شاد باشم؛ و هیچ وقت تا زمانی که با محیط دانشگاهی برخورد نکردم فکر نمی کردم که آن محیط هم شکل خاصی از دادوستد باشد (همراه با کمک هزینه انزواگزینی). مت ریدلی نویسنده-زیست شناس و اقتصاددان طرفدار آزادی اراده، باعث شد تا احساس کنم که واقعاً روح بازرگانی فنیقی^۱ در من است (یا به عبارت دقیق تر، بازرگان کنعانی) که اندیشور بوده است.^۲

۵. ساختار کتاب

پادشکننده از هفت کتاب و یک بخش یادداشت ها تشکیل شده است.

چرا "هفت کتاب"؟ اولین واکنش رولف دوبلی، رمان نویس و جستارنویس، بعد از خواندن فصل های اصول اخلاقی و روش سلبی که به صورت جداگانه عرضه کردم، این بود که هر کدام باید یک کتاب مجزا می بودند و به صورت جستار خلاصه یا مقاله ای کوچک و متوسط منتشر می شدند. کسی که در کسب و کار "خلاصه سازی" کتاب است حتماً باید چهار یا پنج توصیف جداگانه می نوشت. اما من دیدم که آن ها اصلاً جستارهایی سوا سوا نیستند؛ هر کدام از آن ها با کاربردهای یک ایده اصلی سروکار دارند یا وارد قلمروهای ژرف تر یا متفاوتی می شوند، مانند تکامل (فرگشت)، سیاست، نوآوری کسب و کار، کشف علمی، اقتصاد، اخلاق، معرفت شناسی و روان شناسی عمومی. بنابراین به جای اینکه عنوان بخش یا قسمت روی آن ها بگذارم پیشان می گویم کتاب. کتاب ها برای من فقط مقاله های ژورنالی بسط یافته نیستند، بلکه تجربیات مطالعات من هستند و دانشگاهیانی که فقط برای ارجاع به آن در نوشته هایشان مایل به خواندن آن ها هستند - به جای اینکه آن را برای لذت، کنجکاوی یا صرفاً چون دوست دارند بخوانند - معمولاً وقتی نمی توانند متن را سریع و اجمالی مرور کنند و آن را در جمله ای خلاصه سازند که مربوط به گفتمان مدنظرشان است، مأیوس می شوند. به علاوه این جستار با درآمیختن تأملات و حکایت های خودزندگی نامه ای با تحقیقات علمی و بیشتر فلسفی، قطب مخالف کتاب های درسی است. من با تمام وجود و تمام تجربیاتم در زمینه کسب و کار ریسک پذیری، درباره احتمال

۱. فنیقیان پیشه بازرگانی داشتند و مردمی آرام و با فرهنگ بودند. خط فنیقی را که فنیقیان با آن می نوشتند مادر خط های کنونی، به جز شرق آسیا می دانند.

۲. خواهش می کنم این را به خاطر بسپارید: پادشکنندگی تاب آوری نیست. من سابقاً در پایان سخنرانی های کنفرانس با این سؤال مواجه می شدم که: «پس تفاوت بین استوار و پادشکننده چیست؟» یا این سؤال ناآگاهانه و حتی زنجاننده که: «پادشکننده تاب آور است مگر نه؟» واکنش آن ها به جواب من معمولاً این است: «وای، چرا قبلاً این رو نگفتی؟» (معلومه که قبلاً گفتم). حتی داور اولیه مقاله علمی که درباره تعریف و شناسایی پادشکنندگی نوشته بودم به کل این نکته را نگرفته بود و پادشکنندگی و استواری را با هم یکی می کرد؛ و تازه این دانشمندی بود که تعاریف مرا به دقت خوانده بود. ارزش توضیح مجدد را دارد که استوار یا تاب آور از بی ثباتی و بی نظمی نه خیر می بیند نه ضرر، در حالی که پادشکننده از آن ها نفع می برد. اما برای اینکه این مفهوم خوب هضم شود کمی تلاش می طلبد. بسیاری از مواردی که مردم بهشان می گویند استوار یا تاب آور، فقط استوار یا تاب آورند. بقیه شان پادشکننده اند.

می‌نویسم؛ از زخم‌هایم می‌نویسم، بنابراین فکر من از خودزندگی‌نامه‌ام جدا نیست. این قالب جستارنویسی شخصی برای موضوع ابهام و عدم قطعیت، ایدئال است.

ادامه به شرح زیر است.

پیوست این پیشگفتار سه‌گانه‌ها را به‌صورت یک جدول و نقشهٔ جامعی از دنیا در راستای طیف شکنندگی ارائه می‌دهد.

کتاب اول، پادشکننده: پیش‌درآمد، خصوصیت جدید پادشکنندگی را معرفی و دربارهٔ تکامل و موجود زنده (ارگانیسم) به‌عنوان سیستم پادشکنندهٔ نوعی بحث می‌کند. همچنین نگاهی می‌اندازد به تهاثر بین پادشکنندگی جمعی و شکنندگی انفرادی.

کتاب دوم، مدرنیته و انکار پادشکنندگی، توصیف می‌کند که وقتی ما سیستم‌ها و عمدتاً سیستم‌های سیاسی را از نوسان و ناپایداری محروم می‌کنیم چه اتفاقی می‌افتد و دربارهٔ اختراعی به اسم دولت-ملت^۱ و نیز حقیقت آسیبی بحث می‌کند که توسط معالجه‌گر وارد می‌آید؛ او کسی است که سعی می‌کند به شما کمک کند، ولی روش درمانش باعث آسیب بسیار جدی به شما می‌شود.

کتاب سوم، جهان‌بینی غیرپیش‌بینانه، تونی چاقه و دریافت شهودی او از شکنندگی را معرفی می‌کند و عدم تقارن بنیادی مسائلی را نشان می‌دهد که در نوشته‌های سنکا، فیلسوف و اهل عمل رومی، ریشه دارند.

کتاب چهارم، آپشنالیتی، فناوری و هوش پادشکنندگی، خصوصیت اسرارآمیز دنیا را می‌شناساند که به‌موجب آن، بیش از "هوش" انسان، عدم تقارن خاصی پشت امور وجود دارد و اینکه چگونه آپشنالیتی ما را به اینجا رسانده است. این خصوصیت نقطهٔ مقابل موضوعی است که اسمش را می‌گذارم روش شوروی‌ها راورد. و تونی چاقه دربارهٔ اینکه چگونه می‌توانیم کارهایی را انجام دهیم که نمی‌توانیم به‌طور کامل توضیحشان دهیم با سقراط بحث می‌کند.

کتاب پنجم، غیرخطی و غیرخطی (هیچ اشتباه جایی در کار نیست)، دربارهٔ سنگ فلاسفه یا کیمیا و ضد آن است؛ اینکه چطور سرب را به طلا و طلا را به سرب تبدیل کنیم. این بخش فنی اصلی که ژرفایابی کردن است از دو فصل تشکیل می‌شود، یکی نگاشت و ترسیم نموداری شکنندگی (به‌مثابهٔ امر غیرخطی، به ویژه اثرات تحذب) و دیگری نشان دادن مزیت و حاشیه‌ای که از برخی از استراتژی‌های محذب ایجاد می‌شود.

۱. Nation-state: «ملت-دولت» مفهومی است که به شکل خاصی از دولت (حکومت) اشاره دارد، شکلی که در حقوق و روابط بین‌الملل مشروعیت خود را از اعمال حق حاکمیت ملی در یک قلمرو ارضی مشخص کسب می‌کند.

کتاب ششم، روش سلبی، حکمت و کارایی تفریق را نسبت به جمع نشان می‌دهد (برکنار کردن به جای به کار گماردن). این بخش مفهوم اثرات تحذب را ارائه می‌کند. بدون شک اولین کاربرد آن در پزشکی است. من فقط از رویکرد معرفت‌شناسانه مدیریت ریسک، پزشکی را بررسی می‌کنم؛ و پزشکی از این منظر متفاوت به نظر می‌رسد.

کتاب هفتم، نظام اخلاقی شکنندگی و پادشکنندگی، اصول اخلاقی را در انتقال شکنندگی یاد می‌دهد، که در آن یک طرف نفع می‌برد و طرف دیگر آسیب می‌بیند؛ همچنین به مشکلات ناشی از نبود پیوست در بازی اشاره می‌کند.

پایان کتاب شامل نمودارها، یادداشت‌ها و یک پیوست فنی است.

این کتاب در سه سطح نوشته شده است.

اول، سطح ادبی و فلسفی، با تمثیل‌ها و تصویرسازی‌ها اما با حداقل استدلال‌های فنی، البته خیلی کم، به جز کتاب پنجم (سنگ فلاسفه) که بحث‌های تحذب را ارائه می‌دهد. (از خواننده فرزانه دعوت می‌شود تا کتاب پنجم را سرسری بخواند چون ایده‌های آن در جایی دیگر خلاصه می‌شوند).

دوم، پیوست با نمودارها و بحث فنی‌تر اما بدون مشتقات مفصل.

سوم، مطالب پشتیبان با استدلال‌های مفصل‌تر که همگی به شکل مقالات و یادداشت‌های فنی هستند (تصویرسازی‌ها و حکایت‌های مرا با برهان و اثبات اشتباه نگیرید؛ یادتان باشد یک جستار شخصی یک سند علمی نیست، اما یک سند علمی یک سند علمی است. تمام این اسناد پشتیبان به صورت یک کتاب راهنمای فنی الکترونیک به رایگان در دسترس هستند).

پیوست: سه‌گانه یا نقشه‌ای از دنیا و همه چیز با سه ویژگی

اکنون قصد داریم بعد از کمی کار، عناصری را که در ذهن خواننده به ظاهر جدا از هم هستند با یک رشته^۱ به هم وصل کنیم: مواردی مانند کاتوی بزرگ، نیچه، تالس از میلئوس، کارآمدی سیستم دولت‌شهرها، پایداری صنعتگران، فرایند کشف، یک‌سویگی ایهام، مشتقه‌های مالی، مقاومت به آنتی‌بیوتیک‌ها، سیستم‌های پایین به بالا، دعوت سقراط برای منطق‌گرایی بیش از حد، تدریس پرواز به پرندگان، عشق و سواسی، تکامل داروینی، مفهوم ریاضی نامساوی یسن، آپشنالیتی و نظریه انتخاب^۲، ایده میانبرهای ذهنی آباواجدادی، آثار ژوزف دو میستر و ادmond برک، مکتب ضد عقل‌باوری ویتگنشتاین، نظریه‌های فریب‌آمیز قدرت‌مداران اقتصاد.

۱. اینجا از کلمه thread استفاده شده است که به معنای مضمون اصلی هم هست - مترجم.

2. option theory

آزمون و خطا و بریکولاز، تروریسمی که با مرگ اعضایش تشدید می‌شود، یک دفاعیه رسمی برای جوامع صنعتگران، معایب اصول اخلاقی طبقه متوسط، تمرین‌های سبک پالئو (و تغذیه)، مفهوم مشکلات درمان‌زاد پزشکی، برداشت باشکوه از امر شکوهمند (عظمت روح^۱)، و سواس من نسبت به ایده تحذب (و هراس من از تقعر)، بحران بانکداری و اقتصادی اواخر دهه ۲۰۰۰، درک نادرست از افزونگی، تفاوت بین توریست و پرسه‌زن^۲ و غیره. همه با یک مضمون اصلی که مطمئنم مضمون ساده‌ای است.

چگونه؟ ما می‌توانیم با درک اینکه چگونه می‌توان مقوله‌ها را - تقریباً هر مقوله‌ای که اهمیت دارد - در سه دسته طبقه‌بندی کرد یا نگاشت، چیزی که اسمش را می‌گذارم سه‌گانه، شروع کنیم.

همه چیز به شکل سه‌گانه

در پیش‌گفتار دیدیم که تصور ذهنی ما تمرکز روی شکنندگی است تا پیش‌بینی و محاسبه احتمالات آینده و آن شکنندگی و پادشکنندگی به درجات مختلف روی یک طیف پدیدار می‌شوند. وظیفه ما در اینجا این است که نقشه‌ای از مواجهه‌ها^۳ را درست کنیم. (این آن چیزی است که "راه‌حل دنیای واقعی" نامیده می‌شود هرچند فقط دانشگاهیان و سایر گردانندگان دنیای غیر واقعی هستند که به جای اینکه فقط بگویند "راه‌حل" از عبارت "راه‌حل دنیای واقعی" استفاده می‌کنند.)

این سه‌گانه موارد را در سه ستون همراه با نام‌گذاری (کلمه آن) دسته‌بندی می‌کند.

شکننده - استوار - پادشکننده

به یاد بیاورید که شکننده سکون و آسودگی می‌خواهد، پادشکننده از بی‌نظمی رشد می‌کند و استوار تأثیر چندانی نمی‌گیرد. از خواننده دعوت می‌شود تا سری به سه‌گانه بزند و ببیند ایده‌های این کتاب چطور در تمام حیطه‌ها به کار گرفته می‌شوند. اساساً در یک موضوع خاص وقتی درباره یک فقره یا یک خط‌مشی بحث می‌کنید، کاری که باید انجام دهید این است که بفهمید در کدام دسته‌بندی از سه‌گانه قرار دارد و برای اینکه وضعش بهبود یابد چه کار باید

1. megalopsychon
2. flâneur
3. map of exposures

کرد. برای مثال، دولت-ملت متمرکز^۱ در سمت راست سه گانه و مستقیماً در دسته شکننده‌ها قرار دارد و سیستم پراکنده^۲ دولت‌شهرها در انتهای سمت راست در دسته پادشکننده‌هاست. با اکتساب ویژگی‌های مورد دوم می‌توانیم از شکنندگی نامطلوب آن دولت بزرگ، دوری کنیم. یا خطاها را بررسی کنیم. در سمت چپ سه گانه، در دسته شکننده‌ها، اشتباهات در هنگام وقوع نادر و بزرگ هستند و بنابراین جبران‌ناپذیر؛ در سمت راست سه گانه، اشتباهات کوچک و بی‌خطرند، بنابراین جبران‌پذیر و به سرعت قابل اصلاح‌اند. همچنین سرشار از اطلاعات‌اند. بنابراین سیستم خاصی از سرهم‌بندی و آزمون و خطا می‌تواند ویژگی‌های پادشکنندگی را داشته باشد. اگر می‌خواهید پادشکننده شوید باید با انجام دادن اشتباهات متعددی که آسیب‌های کم دارند خودتان را در موقعیت "دوستدار اشتباهات"^۳ - در سمت مخالف "بیزار از اشتباهات" - قرار دهید. ما این فرایند و رویکرد را استراتژی "هالتر" می‌نامیم.

یا مثلاً به دسته‌بندی سلامت نگاهی بیندازید. افزودن در سمت راست قرار دارد و حذف کردن در سمت چپ. حذف داروها یا برخی عوامل استرس‌زای غیرطبیعی - مثلاً گلوتن، فروکتوز، آرام‌بخش، لاک ناخن یا برخی از این قبیل مواد - از طریق آزمون و خطا سلامت‌تراز / افزودن دارو و درمان است که علی‌رغم اظهارات مربوط به "شواهد" و شواهد چرند، عوارض جانبی ناشناخته هم دارد.

همان‌طور که خواننده می‌تواند ببیند، این نقشه و تصویرسازی بدون محدودیت به تمام حیطه‌ها و فعالیت‌های بشری مانند فرهنگ، سلامت، زیست‌شناسی، سیستم‌های سیاسی، فناوری، سازماندهی شهری، زندگی اجتماعی و اقتصادی و سایر موضوعاتی که کم‌وبیش به‌طور مستقیم مورد توجه خواننده هستند، اشاعه پیدا می‌کند. من حتی موفق شدم تصمیم‌گیری و پرسه‌زنی را در یک‌جا ادغام کنم. بنابراین روشی ساده می‌تواند ما را هم به فلسفه سیاسی مبتنی بر ریسک و هم تصمیم‌گیری پزشکی سوق دهد.

این سه گانه در عمل

توجه داشته باشید که در اینجا شکننده و پادشکننده عبارت‌هایی نسبی هستند، نه خصیصه‌هایی کاملاً مطلق: موردی در سمت راست سه گانه، پادشکننده‌تر از مورد سمت چپ است. برای مثال، صنعتگران نسبت به کسب‌وکارهای کوچک پادشکننده‌ترند، اما یک ستاره راک بیشتر از هر صنعتگری پادشکننده خواهد بود. بدهی همیشه شما را در سمت

1. centralized
2. decentralized
3. loves mistakes

چپ قرار می‌دهد و سیستم‌های اقتصادی را شکننده می‌کند. و همه چیز تا سطح مشخصی از استرس، پادشکننده هستند. بدن شما از مقداری مدیریت نادرست و بی‌دقتی نفع می‌برد، اما این هم حدی دارد، مثلاً اگر از بالای برج بابل خودتان را به پایین پرت کنید، نفع چندانی نخواهد برد.

استوار طلایی: از این‌ها گذشته، *استوار* در اینجا در ستون وسط سه‌گانه، معادل "حد وسط طلایی" ارسطو نیست (که معمولاً به اشتباه "اعتدال طلایی" نامیده می‌شود)، به آن شکلی که مثلاً سخاوّت حد وسط و لخرجی و خساست است؛ البته می‌تواند این‌طور باشد، اما لزوماً این‌طور نیست. به‌طور کلی پادشکنندگی مطلوب است، اما نه همیشه، زیرا مواردی وجود دارد که پادشکنندگی پرهزینه خواهد بود، خیلی زیاد. به‌علاوه، سخت است که همیشه استواری را مطلوب در نظر بگیریم؛ به قول نیچه، آدم ممکن است از جاودانه بودن بمیرد.

بالاخره الان ممکن است خواننده‌ای که با کلمه جدیدی دست به گریبان شده انتظار بیش از حدی از آن داشته باشد. اگر نام‌گذاری پادشکننده نسبتاً مبهم و محدود به منابع خاصی از آسیب یا نوسان بوده و به میزان خاصی از مواجهه بستگی داشته باشد، در آن صورت دیگر چیزی بیشتر و کمتر از نام‌گذاری شکننده نیست. پادشکنندگی مرتبط با وضعیت مشخصی است. یک بوکسور وقتی حرف از وضعیت جسمانی‌اش می‌شود ممکن است قوی و محکم باشد و بتواند از مبارزه‌ای تا مبارزه دیگر بهبود یابد، اما ممکن است وقتی دوست‌دخترش او را کنار می‌گذارد، از لحاظ هیجانی به‌راحتی شکننده باشد و بزند زیر گریه. مادر بزرگ شما ممکن است ویژگی‌هایی عکس این را داشته باشد؛ از نظر بدنی و جسمانی شکننده، اما دارای شخصیتی قوی باشد. من این خاطره واضح را از جنگ داخلی لبنان به یاد دارم: یک بانوی سالمند ریزه‌میزه بیوه (که لباس مشکی پوشیده بود) شبه‌نظامیان دشمن را به‌دلیل شکستن شیشه پنجره‌اش ملامت می‌کرد. آن‌ها سلاح‌هایشان را به سمت او نشانه رفته بودند؛ یک گلوله کافی بود تا کارش را تمام کند، اما کاملاً مشخص بود که در وضعیت ناجوری قرار داشتند، جا خورده و از او ترسیده بودند. او وجه مقابل بوکسور بود؛ از لحاظ بدنی شکننده بود، اما از لحاظ شخصیت نه.

حالا برویم سراغ سه‌گانه.

جدول ۱. سه گانه اصلی

پادشکننده	استوار	شکننده	
هیدر	ققنوس	شمشیر داموکلس، سنگ تانتالوس	اسطوره - یونانی
توننی چاقه، یوگنیا کراسنوا	نرو تولیپ (امپراطور روم (نرون))	دکتر جان *	اسطوره - نیویورک و بروکلین
در معرض قوهای سیاه مثبت		در معرض قوهای سیاه منفی	قوی سیاه
سیلیکون ولی: «سریع شکست بخور»، «احمق باش»		نیویورک: سیستم بانکداری	کسب و کارها
فساد (افزونی عملیاتی)	افزونی	کارایی، بهینه سازی شده	سیستم های زیستی و اقتصادی
عاشق اشتباه است (چون کوچک اند)	اشتباهات فقط اطلاعات هستند	از اشتباه بیزار است	خطاها
خطاهای بازگشت پذیر کوچک ایجاد می کند		بازگشت ناپذیر، خطاهای بزرگ (اما نادر)، انفجارها	خطاها
آزمون و خطاهای الیختی (آزمون و خطاهای پادشکننده یا بریکولاز)	تحقیقات فرصت جویانه	تحقیقات هدایت شده و جهت دار	علم / فناوری
اصلاح مواجهه با رویدادها	مطالعه مواجهه با رویدادها، خصوصیات آماری مواجهه	مطالعه رویدادها، اندازه گیری ریسک آنها، خصوصیات آماری شان	دو شاخه رویداد-مواجهه
جست و جوگری (میان برهای ذهنی)، ترفندهای عملی	پدیده شناسی	نظریه	علم

پادشکننده	استوار	شکننده	
هورمسیس ^۲ ، هیپرتروفی ^۳	پادزهرسازی، بهبود	خمود، تحلیل رفتگی، "پیرشدگی"، سارکوپنی ^۱	بدن انسان
مدیترانه‌ی عهد باستان	اروپای قرون وسطا	مدرنیته	روش‌های تفکر
جذب و دلربایی	قوم و خویشی	دوستی	روابط انسانی
آمیزه متوازی از آپولونی (عقلانی) و دیونسی (شهوانی)	دیونسی	آپولونی	فرهنگ باستانی (نیچه)
قوی	متعالی	ضعیف	اصول اخلاقی
سیستم با روح در بازی	سیستم با پوست در بازی	سیستم بدون پوست در بازی	اصول اخلاقی
تقوا	اصول	قوانین	مقررات
منابع توزیع شده تصادفی بودن		منابع متمرکز تصادفی بودن	سیستم‌ها
غیرخطی-محدب	خطی یا محدب-مقعر	غیرخطی-مقعر یا مقعر-محدب	ریاضیات (تابعی)
کجی به راست (یا کجی مثبت)	نوسان کم	کجی به چپ (یا کجی منفی)	ریاضیات (احتمالات)
نوسان طولانی، "گاما"، "وگا"	نوسان ثابت	بی‌ثباتی کم، گاما، وگا	معامله‌ی اختیاری
تلویحی با تحدب	تلویحی (سربسته)	صریح	دانش
هالو-غیرهالو		درست-غلط	معرفت‌شناسی
پرسه‌زن با کتابخانه خصوصی بزرگ		توریست، شخصی و ذهنی	زندگی و تفکر

۱. Sarcopenia: کاهش توده عضلانی یا ماهیچه‌ای طی افزایش سن یا سالخوردگی.

2. Hormesis

۳. Hypertrophy: رشد ناهنجار اندام یا بافت در اثر بزرگ شدن یاخته‌ها.

یادشکننده	استوار	شکننده	
راننده تاکسی، صنعتگر، تن فروش مرده شور خودت رو ببرن با پولت	دندانپزشک، متخصص یوست، کارگر با موقعیت شغلی مناسب، مزدگیر با حداقل دستمزد	استخدام شرکتی، گروه وسوسه زده	وابستگی مالی
زندگی واقعی و کتابخانه	زندگی واقعی، یادگیری از طریق درد	کلاس درس	یادگیری
مجموعه دولت شهرها؛ پراکنده		دولت-ملت: متمرکز	سیستم های سیاسی
اسطوره شناسی		ایدئولوژی	سیستم های اجتماعی
قبایل شکارچی-گردآورنده و کوچ نشین		سکونتگاه های مدرن پساکشاورزی	
فره پختگی و دانشوری	تبحر	دانشگاهی	دانش
پدیده شناسی مبتنی بر شواهد	پدیده شناسی	نظریه	علم
رشد پس از سانحه		استرس پس از سانحه	سلامت روانی
میان برهای ذهنی محذب	تصمیم گیری مبتنی بر میان بر ذهنی	تصمیم گیری احتمالاتی مبتنی بر مدل	تصمیم گیری
رواقیون رومی، نیچه، شاید (تغییر شکلی از) هگل، جاسپر	اولین رواقیون، منودوت نیکومدیا، پوپر، برک، ویتگنشتاین، جان گری	افلاطون، ارسطو، ابن رشد	متفکران
مذهب	انسان شناس ها	اقتصاددان نماها	زندگی اقتصادی
کارآفرینان		اداری ها (دیوان سالاران)	زندگی اقتصادی (تاثیر بر زندگی اقتصادی)
هنرمند، نویسنده	کارمند پست، راننده کامیون، هدایت کننده قطار	دانشگاهی، مدیر اجرایی شرکت، پاپ، اسقف، سیاستمدار	شهرت (حرفه ای)

شکونده	استوار	پادشکونده
شهرت (طبقه)	طبقه متوسط	اشخاص با حداقل دستمزد سنت‌شکن‌ها، نخبگان، پولدارهای قدیمی
پزشکی	روش ایجابی درمان افزودنی (دادن دارو و درمان)	روش سلبی درمان کاهشی (حذف فقره‌ها از مصرف، مثلاً سیگار، کربوهیدرات‌ها و...)
فلسفه/علم	منطق‌گرایی (دلیل‌تراشی)	تجربه‌گرایی شک‌گرایی، تجربه‌گرایی کاهنده
	تفکیک‌پذیر	کل‌گرا
زندگی اقتصادی		اداره توسط شخص مالک
مالی	اختیار معامله کوتاه‌مدت	اختیار معامله بلندمدت
دانش	علم مثبت	علم منفی هنر
استرس	استرس‌زاهای مزمن	استرس‌زاهای شدید ولی زودگذر با بهبود
تصمیم‌گیری	اقدام به انجام دادن کار	اهمال در انجام دادن کار ("فرصت از دست رفته")
ادبیات	کتابخوان الکترونیک	کتاب روایت‌های شفاهی
کسب‌وکار	صنعت	کسب‌وکار کوچک صنعتگر
غذا	شرکت‌های غذایی	رستوران‌ها
مالی	بدهی	دارایی (پس از کسر بدهی) سرمایه‌گذاری خطرپذیر
مالی	بدهی عمومی	بدهی خصوصی بدون وثیقه قابل تسعیر
کلی	بزرگ	کوچک اما تخصصی کوچک اما غیرتخصصی
کلی	تک‌حالته	دو‌حالته (هالتر)

پادشکننده	استوار	شکننده	
معیار کلی با استفاده از بدهی‌های متناهی	معیار کلی ^۱	مارکوویتز	ریسک‌پذیری
قانون عرفی، دارایی		قوانین موضوعه، نظام‌نامه حقوقی	سیستم حقوقی
مقررات میان‌بر ذهنی		نظام‌نامه مقررات	آیین‌نامه
(بعضی) صندوق‌های پوشش ریسک	(بعضی) صندوق‌های پوشش ریسک	بانک‌ها، صندوق‌های سرمایه‌گذاری تأمینی که توسط اکونوفاسترها مدیریت می‌شوند	مالی
اداره توسط مالک		مسئله نمایندگی	کسب‌وکار
تشدید تصادفی، شبیه‌سازی تبرید ^۲		فقط سیگنال	نویز-سیگنال
محدب به خطاها		مقعر به خطاها	خطای مدل
هالتر: کتابخانه والدین، دعواهای خیابانی	زندگی خیابانی	مامان فوتبالی	آموزش
دعواهای خیابانی		ورزش‌های سازمان‌یافته، دستگاه‌های باشگاه	تمرین بدنی
جین جیکوبز		پارک دولتی رابرت موزس، لو کوریوزیه	شه‌نشینی

* دکتر جان، نرو تولیپ، تونی چاقه و یوگنیا کراسنوا شخصیت‌های کتاب قوی سیاه هستند. نرو تولیپ هم شخصیتی در کتاب فریفته تصادف است.

1. Kelly criterion
2. Simulated annealing

کتاب اول

پادشکننده: پیش درآمد

دو فصل اول این کتاب به معرفی پادشکنندگی می‌پردازند و با ذکر مثال آن را توضیح می‌دهند. فصل ۳ تمایز بین موجود زنده و موجود بدون فکر و احساس را مشخص می‌کند؛ مثلاً تمایز بین گربه شما و یک ماشین لباسشویی. فصل ۴ درباره این است که چطور پادشکنندگی بعضی امور از شکنندگی امور دیگر ناشی می‌شود، اینکه چطور خطاها به بعضی سود می‌رسانند و به بقیه نه؛ این‌ها اموری هستند که مردم معمولاً آسمش را تکامل می‌گذارند و خیلی خیلی زیاد درباره‌اش می‌نویسند.

فصل یک

چیزی مایین داموکلس و هیدر

لطفاً سرم را ببرید - چگونه با کمی جادو، رنگ‌ها تبدیل به رنگ می‌شوند -
چگونه در دُبی وزنه بزنیم

نیمی از زندگی هیچ اسمی ندارد

در اداره پست هستید تا بسته‌ای پُر از لیوان‌های شیشه‌ای را به عنوان هدیه برای یکی از اقوامتان در سیبری مرکزی ارسال کنید. از آنجایی که این بسته ممکن است حین حمل و نقل آسیب ببیند با رنگ قرمز روی آن می‌نویسید: "شکننده"، "شکستنی" یا "با احتیاط حمل شود". حالا دقیقاً متضاد این وضعیت، دقیقاً متضاد "شکننده"، چیست؟

تقریباً تمام مردم جواب می‌دهند که متضاد "شکننده"، "محکم"، "مقاوم"، "قوی" یا مفهومی از این دست است. اما مقاوم، محکم (و جمع این‌ها) مواردی هستند که نه می‌شکنند و نه بهبود می‌یابند، پس نیازی نیست درباره‌شان چیزی بنویسید؛ آیا تا به حال بسته‌ای را دیده‌اید که با حروف درشت سبز رویش نوشته باشند "محکم"؟ از لحاظ منطقی، متضاد دقیق یک بسته پستی "شکننده" بسته‌ای است که رویش نوشته شده باشد "لطفاً بی‌دقتی کنید" یا "لطفاً بدون احتیاط حمل کنید". محتویات چنین بسته‌ای نه تنها شکستنی نیستند بلکه از شوک‌ها و انواع گسترده‌ای از سوانح و ضربه‌ها بهره می‌برند. شکننده بسته‌ای است که در بهترین شرایط بدون آسیب می‌ماند، محکم و استوار در بهترین و بدترین شرایط بدون آسیب می‌ماند و بنابراین متضاد شکننده چیزی است که در بدترین شرایط بدون آسیب می‌ماند.

ما به چنین بسته‌ای عنوان "پادشکننده" می‌دهیم؛ چون هیچ کلمه ساده و غیرمرکی در لغت‌نامه آکسفورد نبود که مقصود از وارونه شکنندگی را بیان کند، پس نیاز به واژه‌سازی بود. ایده پادشکنندگی بخشی از خودآگاهی ما نیست؛ اما خوشبختانه، پادشکنندگی بخشی از رفتار

Nassim Nicholas Taleb

Antifragile



باد شعله شمع را خاموش می‌کند اما آتش را شعله‌ورتر می‌سازد. تصادفی بودن، عدم قطعیت و آشوب نیز همین‌طورند: باید از آنها بهره ببرید نه اینکه خودتان را پنهان کنید. باید آتش باشید و مشتاق وزش باد.

این جمله به اختصار نگرش دیرتسلیم‌شوندگی نسیم طالب را در برابر تصادفی بودن و عدم قطعیت در کتاب پادشکننده بیان می‌کند. نویسنده کتاب نمی‌خواهد که ما فقط از عدم قطعیت جان سالم به در ببریم یا به زحمت از عهده‌اش بریاییم. مأموریت ما این است که چطور امر نادیده، مبهم و غیرقابل توضیح را رام کنیم، بر آن مسلط شویم و حتی شکستش دهیم.

نشر نوین

nashrenovin.ir



9 786226 840866